

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

خطابه فدک

ماجرای غصب فدک
واقدمات امیرالمؤمنین
و حضرت زهرا علیه السلام

محمد باقر انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطابه فدک : ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمومنین و حضرت زهرا علیه السلام

نویسنده:

محمدباقر انصاری

ناشر چاپی:

الهادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	خطابه فدک : ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمومنین و حضرت زهرا علیه السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اهداء
۱۳	پیشگفتار
۱۳	اشاره
۱۳	قضاوت جهانی
۱۴	کتاب حاضر
۱۴	فتح و اعطای فدک به فاطمه
۱۴	اشاره
۱۴	فتح فدک بدست پیامبر و امیرالمؤمنین
۱۵	فدک، ملک شخصی پیامبر
۱۵	اعطای فدک به فاطمه به دستور خداوند و بدست پیامبر
۱۶	سند و شاهد بر ملکیت فدک
۱۶	فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک
۱۶	تفصیل ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا
۱۶	از غصب فدک تا ریشه های اعتقادی آن
۱۶	اشاره
۱۶	سنجش زمینه اجتماعی مسئله فدک
۱۷	سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غصب فدک
۱۷	اخراج نماینده حضرت زهرا و غصب فدک
۱۷	ارائه سند فدک توسط حضرت زهرا
۱۸	جعل حدیث برای غصب فدک

عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی	۱۸
احتجاج حضرت زهرا	۱۸
اشاره	۱۸
فدک ارث نیست	۱۸
شهادت ناحق عایشه	۱۹
شاهد خواستن در ملک مورد تصرف باطل است	۱۹
عصمت فاطمه دلیل کامل	۱۹
فدک بخشوده پیامبر به استناد قرآن	۱۹
چرا فقط از فاطمه دلیل می‌خواهند؟	۲۰
شاهدان فاطمه بر ملکیت فدک و عکس العمل غاصبین	۲۰
اشاره	۲۰
جواب عمر درباره شاهدان	۲۰
دفاع امیرالمؤمنین از شاهدان	۲۱
اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان	۲۱
جواب نهائی امیرالمؤمنین درباره شاهدان	۲۱
نتیجه محاکمه اول فدک	۲۱
نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت در سایه فدک	۲۱
نوشتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک به فاطمه	۲۲
ازبین بردن سند با جسارت به حضرت زهرا	۲۲
اشاره	۲۲
سوز امیرالمؤمنین در مصائب	۲۲
احتجاج مفصل امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد	۲۲
اشاره	۲۲
چهل غاصب به احکام قضاوت	۲۳

عصمت سند صدق فاطمه	۲۳
کفر منکر عصمت فاطمه	۲۳
نتیجه احتجاج امیرالمؤمنین	۲۳
خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد	۲۳
اشاره	۲۴
تأثیر عجیب آه فاطمه در مردم	۲۴
برداشتی از خطابه حضرت زهرا	۲۴
معرفی خود برای آینده تاریخ	۲۴
غصب فدک آتشی برانگیخته	۲۵
تعجب از سستی مردم	۲۵
تکرار حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن	۲۵
تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن	۲۵
غدير حجت نهایی امیرالمؤمنین	۲۵
اعتراض ام سلمه	۲۵
نتایج فکری خطابه فاطمه	۲۶
نامه امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره غصب فدک	۲۶
اشاره	۲۶
بی انصافی مردم با اهل بیت	۲۶
اگر اجازه داده شود سرهای شما را... ..	۲۶
اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود	۲۶
سخنرانی ابوبکر پس از نامه امیرالمؤمنین	۲۷
اشاره	۲۷
ترس از مالک فدک	۲۷
مشورت و ارزیابی غاصبین از غصب فدک	۲۷

۲۷	 اشاره
۲۷	 علت سکوت امیرالمؤمنین از زبان غاصب
۲۸	 پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین
۲۸	 نقشه قتل امیرالمؤمنین
۲۸	 اشاره
۲۸	 اجرای توطئه قتل بدست خالد
۲۸	 پشیمانی ابوبکر از دستور قتل
۲۸	 شکست توطئه قتل بدست غاصب
۲۹	 عکس العمل امیرالمؤمنین در مقابل خالد
۲۹	 عکس العمل در مقابل عامل قتل
۲۹	 مدافعان حریم علوی
۲۹	 سخنرانی ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار
۳۰	 اشاره
۳۰	 خطاب تهدید آمیز به انصار
۳۰	 تطمیع مردم
۳۰	 رضایت طلبی ابوبکر و عمر
۳۰	 اشاره
۳۰	 اجازه عیادت فاطمه
۳۱	 عیادت غاصبین و قهر فاطمه
۳۱	 محاکمه غاصبین در عیادت
۳۱	 حکم نهایی فاطمه در مورد غاصبین
۳۱	 آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک
۳۲	 شرکت در تشییع جنازه حضرت زهرا
۳۲	 اشاره

۳۲	اجتماع مردم کنار جنازه حضرت زهرا و اعلام تأخیر تشییع
۳۲	تدفین مخفیانه حضرت
۳۲	اجتماع دوباره مردم برای تشییع
۳۳	تصمیم نبش قبر
۳۳	عکس العمل امیرالمؤمنین در مقابل تصمیم نبش قبر فاطمه
۳۳	سند و متن و کتابشناسی و شعر فدک
۳۳	کتابشناسی فدک
۳۴	کتابهای تألیف شده درباره فدک
۳۴	سند خطابه حضرت زهرا
۳۴	اشاره
۳۴	اسناد و رجال متن کامل خطابه حضرت زهرا
۳۶	متن خطابه حضرت زهرا
۳۶	اشاره
۳۶	تأکید بر حفظ خطابه در تاریخ شیعه
۳۶	ارزش و ضرورت مقابله نسخه‌های خطابه حضرت زهرا
۳۶	تنظیم متن حاضر
۳۷	شعر فدک
۳۷	متن عربی خطابه حضرت زهرا
۳۷	الزهراء تأتي المسجد
۳۷	الحمد و الثناء
۳۸	بعثة الرسول الأعظم و مسیر الرسالة
۳۸	خطابها مع المهاجرين و الأنصار
۳۸	القرآن و اهل البيت
۳۸	اسرار احکام الله

اعلموا انى فاطمة	۳۹
مسيرة الرسالة المحمدية	۳۹
على فى ابلاغ الرسالة الالهية	۳۹
ما أظهره الناس بعد وفاة صاحب الرسالة	۳۹
فدك و الارث	۴۰
شكواها الى رسول الله	۴۰
خطابها مع الانصار	۴۰
الزهراء تظلم بمرأى و مسمع من الناس	۴۱
قاتلوا ائمة الكفر	۴۱
خذلان الناس عن الحق	۴۱
العار و النار لمن يخذل ابنه نبيه	۴۱
انا ابنه نبيكم	۴۱
جواب أبى بكر لها	۴۱
الحديث الموضوع: النبى لا يورث	۴۲
خطابها مع ابى بكر	۴۲
القرآن يصرح بارث الانبياء	۴۲
جواب ابى بكر لها	۴۲
خطابها مع المسلمين و معاتبتهم	۴۲
اثر خطبتها	۴۳
ماجرى بين ابى بكر و عمر بعد خطبتها	۴۳
التجاسر على اهل بيت الرسول	۴۳
استنكار ام سلمة	۴۳
خطابها مع رافع بن رفاعه تذكر غدير خم	۴۳
شكواها الى امير المؤمنين	۴۳

۴۴	جواب امیرالمؤمنین لها
۴۴	ترجمه فارسی خطابه حضرت زهرا
۴۴	حضرت زهرا به مسجد می آید
۴۴	حمد و ثنا
۴۵	بعثت پیامبر و مسیر رسالت
۴۵	خطاب حضرت به مهاجرین و انصار
۴۵	قرآن و اهل بیت
۴۶	حکمت دستورات الهی
۴۶	بدانید من فاطمه هستم
۴۶	سیر رسالت پیامبر
۴۷	علی در تبلیغ رسالت
۴۷	رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر
۴۸	فدک و ارث
۴۸	خطاب به پیامبر
۴۹	خطاب به انصار
۴۹	ظلم به فاطمه در انتظار مردم
۴۹	با امامان کفر بجنگید
۵۰	خواری حق بدست مردم
۵۰	عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند
۵۰	من دختر پیامبرتان هستم
۵۰	جواب ابوبکر
۵۱	حدیث جعلی «النبی لا یورث»
۵۱	پیامبر مخالف قرآن نمی گوید
۵۱	تصریح قرآن به ارث انبیاء

۵۲	جواب ابوبکر
۵۲	خطاب به مسلمانان
۵۲	تأثیر خطبه حضرت
۵۲	آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد
۵۲	خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم
۵۳	خطاب ام سلمه با مردم
۵۳	خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر
۵۳	شکایت به امیرالمؤمنین
۵۴	تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا
۵۴	فدک، محک امتحان
۵۴	پاورقی

خطابه فدک : ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمومنین و حضرت زهرا علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاری محمدباقر، ۱۳۳۹ - عنوان و نام پدیدآور : خطابه فدک : ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمومنین و حضرت زهرا علیه السلام متن کامل و ترجمه فارسی خطابه حضرت زهرا علیه السلام محمدباقر انصاری حسین رجایی مشخصات نشر : قم انتشارات الهادی ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری : [۱۲۵] ص. شابک : ۳۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۴۰۰-۲۰۱۰-۲ یادداشت : ص ع به انگلیسی : AliMohammad Baqer Ansari, Hossain Rajayi. Khetabeye fadak (the fadak sermon). including: fadak usurpation and Imom ... یادداشت : عنوان روی جلد: خطابه فدک .. متن کامل و مقابله شده خطبه با ۱۰ نسخه و ۲۰ سند. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان روی جلد : خطابه فدک .. متن کامل و مقابله شده خطبه با ۱۰ نسخه و ۲۰ سند. موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- خطبه‌ها موضوع : فدک شناسه افزوده : رجایی حسین رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۵/الف خ ۶ ۱۳۷۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : ۵۷۶۶-۷۷

اهداء

بسم الله الرحمن الرحيم بعنوان خشنودی وارث فدک این برکهای غم آلود به یاد مادرش زهرا «علیها سلام» نثار قدمهایش. انصاری - رجایی

پیشگفتار

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم در طول تاریخ، «فدک» بعنوان شاهی محکم در دست شیعیان حضرت زهرا «علیها سلام» بوده و هست، که با پیمودن قرن‌ها خود را به مسجد پیامبر «صلی الله علیه و آله» می‌رسانند و ندای جانسوز و آه دل شکسته یادگار وحی را پاسخ مثبت می‌دهند. فاطمه علیها سلام این مدرک قوی را به دست دوستان خود سپرده، تا در هر کجا و هر زمان نشان دهند نسبت به مقام عصمت کبری بی تفاوت نیستند. «فدک» مجموعه وقایعی را تداعی می‌کند که طی آن این سرزمین به فاطمه علیها سلام» بخشیده شد و سپس از آنحضرت به اجبار گرفته شد و در نتیجه حضرت برای دفاع از حق خود مراحل را طی کردند. نخستین سؤالی که مسئله «فدک» در ذهنها ایجاد می‌کند آن است که چرا «غصب فدک» در میان غصبهایی که از حقوق اهل بیت علیهم السلام شده شاخص است و اهمیت آن در کدام نقطه نهفته است؟ چرا امیرالمومنین و حضرت زهرا علیهما السلام این اندازه بر سر آن پافشاری کردند؟ چرا ائمه معصومین علیهم السلام در فرصتهای مناسب آنرا نزد مردم مطرح می‌کردند و نام آنرا زنده نگاه می‌داشتند؟ برای بدست آوردن علت یا علل اصلی مسئله، مطالعه کامل و تحلیل همه جانبه تاریخ فدک از ابتدای فتح آن سرزمین تا پایان اقدامات غاصبین و نیز اقدامات امیرالمومنین و حضرت زهرا علیهما السلام در مقابل آنان، بهترین راهگشا است و عمق فاجعه و ریشه‌های اصلی آن را روشن می‌کند.

قضاوت جهانی

فاطمه علیها سلام» سیده زنان جهان، در عمر خود یکبار خطابه ایراد نموده و مخاطب او تمامی نسلهای آینده‌اند. آنحضرت با توجه

به قاضیان مختلفی که در طول تاریخ در مورد این ماجرا نظر خواهند داد هم جنبه دینی و هم جهت قانونی و هم جنبه اخلاقی و وجدانی را در مورد غصب فدک مطرح کردند، تا در قضاوت نسلهای تاریخ محکوم بودن غاصب از هر نظر روشن باشد.

کتاب حاضر

هدف از این تألیف عرضه صورت کاملی از ماجرای فدک است که در دو جهت ترسیم شده است: اول: جمع‌بندی و تدوین یک صورت کامل از ماجرای فدک از ابتدای فتح آن سرزمین و بخشش آن از سوی پیامبر «صلی الله علیه و آله» به حضرت زهرا «علیها سلام» تا غصب آن، و انگیزه‌های غاصبین و اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام در مقابله با آنان، و نتیجه نهایی در ماجرای فدک که بیان مفصل مطالب در کتاب «اسرار فدک» آمده و خلاصه‌ای از آن در کتاب حاضر ثبت شد. دوم: متن مقابله شده کاملی از خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» که تاکنون انجام نشده است، چرا که اکثر کتب فقط به یک روایت از کتاب احتجاج اکتفا کرده‌اند. با فحص دقیقی که انجام شد خطبه حضرت در ۱۰ مدرک مهم نقل شده است. متن خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» در این کتابها با یکدیگر مقابله شد و طی مراحلی که در فصل چهارم بیان می‌شود تنظیم گردید، و متن کامل و منقح آماده شد، و ترجمه کاملی نیز از روی آن انجام گرفت. شرح اختلاف نسخه‌ها در کتاب «اسرار فدک» آمده و در اینجا فقط به متن کامل اکتفا شده است. این جمع‌بندی نسخه‌ها سبب شد تا بسیاری از افتادگی‌ها و نارسائیهای عبارات که در اثر نسخه برداریهای چهارده قرن بوقوع پیوسته برطرف شود. با استمداد از بزرگ بانوی جهان، و بعنوان ادامه راه مدافعان همیشه بیدار فدک، امیدواریم نوشته حاضر قدم مثبت دیگری در راه ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد. قم، میلاد حضرت فاطمه زهرا «علیها سلام» ۱۴۱۸ ۳۰ مهر ۱۳۷۶ محمد باقر انصاری، سید حسین رجایی

فتح و اعطای فدک به فاطمه

اشاره

«فدک» سرزمینی آباد در سرایشی خیر بود که قلعه و چشمه‌ای پر آب داشت و نخلستانهایش از خیر بیشتر بود. ساکنان آن عده‌ای از یهود بودند که با اهل خیر ارتباط داشتند و رئیس آنان در روز فتح آنجا مردی بنام یوشع بن نون بود. نام این سرزمین به اسم «فدک بن هام» اول کسی که در آنجا سکونت یافته مشهور شده است [۱]. این باغها در شمال مدینه واقع شده بود و هم اکنون نیز باقی است.

فتح فدک بدست پیامبر و امیرالمؤمنین

(بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۲، ج ۲۹ ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۱ ص ۴۲۴) پس از فتح خیر در سال هفتم هجرت و حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر «صلی الله علیه و آله» جبرئیل نازل شد و دستور فتح فدک را آورد. در این فرمان تصریح شده بود که این اقدام می‌بایست توسط شخص پیامبر «صلی الله علیه و آله» و امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شود، و مسلمانان در آن شرکت نکنند. آن دو بزرگوار، اسلحه لازم را برداشتند و اسبهای خود را آماده کردند و در تاریکی شب از لشکر جدا شدند و از خیر حرکت کردند تا به سرزمین فدک رسیدند و کنار قلعه آن آمدند. فتح یک قلعه توسط دو نفر کاری بود استثنایی و می‌بایست حساب شده انجام شود، و پشتیبانی خداوند که همیشه بدرقه راه پیامبر «صلی الله علیه و آله» بود مسیر ماجرا را به سوی پیروزی پیش می‌برد. مردم فدک که پیگیر اخبار فتح خیر بودند و روز قبل خبر فتح آن قلعه عظیم را دریافته بودند، از وحشت به قلعه پناه برده و درب‌های آن

را محکم بسته بودند و شبی سراسر اضطراب را می گذراندند. در چنین شرایطی که بر داخل قلعه حکم فرما بود، پیامبر «صلی الله علیه و آله» و امیرالمؤمنین علیه السلام به پای قلعه رسیدند و بصورت عادی هیچ راهی برای نفوذ به قلعه وجود نداشت. از سوی دیگر نباید افراد داخل قلعه وجود کسی را بیرون قلعه احساس می کردند. تصمیم بر آن شد که مخفیانه از دیوار قلعه بالا روند و بر فراز آن با صدای بلند اذان بگویند. در این صورت اهل قلعه خود را در محاصره دیده و قلعه را فتح شده خواهند پنداشت. آنگاه است که تصمیم بر فرار می گیرند و براحتمی می توان اقدامی بزرگ را به انجام رساند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر کتف پیامبر «صلی الله علیه و آله» قرار گرفت و سپس حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد، و با معجزه الهی امیرالمؤمنین علیه السلام از دیوار قلعه فدک بالا-رفت. آنگاه که بر فراز دیوار قرار گرفت، رو به اهل قلعه اذان گفت و صدای تکبیر بلند نمود. مردم قلعه فدک که گمان می کردند سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند، فرار کنان رو بسوی درب قلعه نهادند و آنرا باز کردند و از آن خارج شدند تا در زمینهای بیرون قلعه پراکنده شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام از دیوار قلعه پایین آمد و با پیامبر «صلی الله علیه و آله» که بیرون قلعه منتظر بود در مقابل آنان قرار گرفتند و با آنان درگیر شدند و هیجده نفر از بزرگان آنان را به قتل رساندند و در نتیجه بقیه تسلیم شدند.

فدک، ملک شخصی پیامبر

یهودیان فدک از پیامبر «صلی الله علیه و آله» درخواست کردند خودشان را آزاد کند و اموال را به تناسب نصف با آنان مصالحه کند. حضرت این پیشنهاد را قبول کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد هر کس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را بگیرند و هر کس بر دین خود باقی بماند همه اموالش را بگیرند. این درباره جان و اموال شخصی آنان بود. این قرارداد بین پیامبر «صلی الله علیه و آله» و یهود فدک به امضاء درآمد و به دست آنان داده شد تا بعنوان همیشه تاریخ بدان عمل شود. بنابراین سرزمین فدک بدون لشکرکشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد. خداوند در قرآن می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى... فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَارِكَابٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَيِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ...» [۲]. طبق این آیه صریح قرآن سرزمینهایی که بدون لشکرکشی مسلمانان فتح شود، حتی اگر اهل آنجا خودشان بعنوان تسلیم نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله» بیایند، این مناطق و غنائم و اسرای آن ملک خاص حضرت است، و مسلمانان هیچ حقی در آن نخواهند داشت و حضرت بعنوان اموال شخصی خود هر تصمیمی بخواهد می تواند درباره آنها بگیرد. لذا سرزمین فدک بصورت یکپارچه از آن پیامبر «صلی الله علیه و آله» شد که می بایست مردم فدک در آن کار می کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می نمودند و فقط اجرت دریافت می کردند.

اعطای فدک به فاطمه به دستور خداوند و بدست پیامبر

(بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۲ و ۲۵، ج ۲۹ ص ۱۰۵ و ۱۱۰ و ۱۱۵ و ۱۱۸ و ۱۲۱ و ۱۹۵) بلافاصله پس از فتح فدک، آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» [۳] نازل شد، یعنی «حق خویشان را به آنان بده». پیامبر «صلی الله علیه و آله» از جبرئیل پرسید: منظور چه کسانی هستند و این حق کدام است؟ گفت: «فدک را به فاطمه عطا کن». پیامبر «صلی الله علیه و آله» حضرت زهرا «علیها سلام» را فراخواند و فرمود: خداوند فدک را برای پدرت فتح کرد، و چون لشکر اسلام آنجا را فتح نکرده اند مخصوص من است و تعلقی به مسلمین ندارد و هر تصمیمی بخواهم درباره آن می گیرم. دستور خداوند نیز بر عطای آن به تو نازل شده است. از سوی دیگر مهریه مادرت خدیجه بر عهده پدرت مانده است، و پدرت در قبال مهریه مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می کند. آنرا برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش. حضرت زهرا «علیها سلام» عرض کرد: تا شما زنده هستید من نمی خواهم تصرفی در آن داشته

باشم. شما بر جان و مال من صاحب اختیار هستید. پیامبر «صلی الله علیه وآله» فرمود: ترس آن دارم که ناهلان، تصرف نکردن تو در زمان حیاتم را بهانه‌ای قرار دهند و بعد از من آنرا از تو منع کنند. عرض کرد: آنگونه که صلاح می‌دانید عمل کنید.

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر «صلی الله علیه وآله» ورقه‌ای خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و فرمود: «سند فدک را بعنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا نوشت، و خود حضرت با ام‌ایمن بر آن شهادت دادند، و پیامبر «صلی الله علیه وآله» در آنجا فرمود: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است». حضرت زهرا «علیها سلام» این نوشته را که سند فدک بود تحویل گرفت. سپس پیامبر «صلی الله علیه وآله» مردم را در منزل حضرت زهرا «علیها سلام» جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه علیها سلام است، و در همانجا از درآمد آن بعنوان اعطایی فاطمه علیها سلام بین مردم تقسیم کرد، و بدین صورت تصرف مالکانه فاطمه علیها سلام در فدک را به آنان نشان داد.

فقرا مصرف کنندگان درآمد فدک

حضرت زهرا «علیها سلام» در سرزمین فدک نماینده‌ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد. پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه خدمت حضرت زهرا «علیها سلام» تقدیم می‌شد. درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته‌اند [۴]. هر ساله حضرت از این مبلغ، به اندازه قوت خود بر می‌داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کرد و تا هنگام رحلت پیامبر «صلی الله علیه وآله» این شیوه ادامه داشت [۵]، و بسیاری از نیازمندان منتظر درآمد فدک بودند تا از بخشش فاطمه علیها سلام زندگی خود را سامانی بخشند. این تصویری بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان، و انتقال آن به پیامبر «صلی الله علیه وآله» و اعطای فدک توسط آنحضرت به فاطمه علیها سلام و آنچه طی چهار سال مالکیت و تصرف حضرت زهرا «علیها سلام» بعنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غصب آن فرا رسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه علیها سلام و شیعیانش تلخ کردند.

تفصیل ماجرای غصب فدک و اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

از غصب فدک تا ریشه‌های اعتقادی آن

اشاره

غصب سرزمینی بنام فدک به یک مسئله اعتقادی تبدیل شد که در آن امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام به بیدار کردن مردم پرداختند و بسیاری از آنچه نتوانستند در روزهای غصب خلافت بیان کنند در سایه غصب فدک فرمودند. در یک کلمه می‌توان گفت: میدان پیکاری تشکیل شده بود که هر دو سوی جبهه هر سلاحی داشتند به میدان آورده بودند و یک جنگ تمام عیار در گرفته بود که آتش آنرا خود غاصبین برافروختند. نتیجه این جنگ بیداری نسلهای حاضر و آینده و اتمام حجت کامل عیار درباره اهل بیت علیهم السلام بود. در این بخش سعی شده اقدامات غاصبین فدک از یک سو و اقدامات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام از سوی دیگر به ترتیب وقوع آنها تنظیم و یک دوره کامل از قضیه غصب فدک عرضه شود.

سبجش زمینه اجتماعی مسئله فدک

غاصبین فدک قبل از اقدام به این غصب بزرگ، زمینه اجتماعی و سابقه فکری مردم را در رابطه با آن مورد توجه قرار دادند. از روزی که مردم آیه قرآن را شنیدند که «ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ...» یعنی: «آنچه مسلمین در فتح آن شرکت نکرده باشند ملک شخصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و هیچ کس حقی در آن ندارد...» بسیاری از دنیا پرستان را گران آمد، و اجرای این حکم الهی درباره فدک می توانست باری را که بر قلبشان نشسته بود سنگین تر کند. تصرف مالکانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امر خداوند که آنرا به حضرت زهرا (علیها سلام) بخشید بار دیگر کینه ها را بجوش آورد. پیداست که این دل های پر از کینه و حسد می توانست براحتی افراد دیگری را هم تحریک کند که چرا باید فدک در دست فاطمه علیها سلام باشد، و به هر بهانه ای باید آن را از دست او بیرون آورد. با این زمینه، ابوبکر و عمر با یک نقشه پیش ساخته مسئله فدک را در اجتماع مردم مطرح کردند و بعنوان اینکه فدک غنیمت جنگی مسلمین است و باید درآمد آن در راه مقابله با دشمنان اسلام صرف شود و نباید در دست یک نفر باشد، ظاهر زیبایی به کار خود دادند.

سؤال غاصبین از امیرالمؤمنین قبل از غصب فدک

(مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۳۹) ابوبکر و عمر قبل از اقدام به غصب فدک، برای آنکه کیفیت برخورد خود را تنظیم کنند نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: درباره آنچه از پیامبر باقی مانده چه می گویی؟ فرمود: ما به پیامبر سزاوارتریم. گفتند: حتی آنچه در خیبر است؟ فرمود: بلی، حتی آنچه در خیبر است. گفتند: حتی آنچه در فدک است؟ فرمود: آری، حتی آنچه در فدک است. با شنیدن این سخنان بر آشفتند و گفتند: «بخدا قسم چنین کاری نخواهد شد مگر آنکه گردنهای ما با آره قطع شود!!» و با این گفته تصمیم جدی خود را بر غصب فدک صراحتاً اعلام نمودند.

اخراج نماینده حضرت زهرا و غصب فدک

ابوبکر و عمر بدون کوچکترین اعلان قبلی به فاطمه زهرا (علیها سلام) که فدک را در دست داشت، با استفاده از قدرت و زور مأمورانی فرستادند و نماینده آنحضرت در منطقه فدک را از محل کارش اخراج کردند و تمامی دفاتر محاسبات را به تصرف خود درآوردند، و اهل فدک را وادار کردند که با آنان همکاری نمایند تا بتوانند درآمد فدک را به چنگ آورند. بر فرض اینکه فدک یک مورد اختلاف بین دو نفر است، باید دادگاهی تشکیل شود و طرفین دلیل خود را بگویند و حکم صادر شود و با ضمانت قانون از تصرف کسی خارج و تحت تصرف دیگری قرار گیرد، نه اینکه بدون اعلان قبلی و با استفاده از زور در یک چشم بر هم زدن نماینده حضرت زهرا (علیها سلام) را از آنجا بیرون کنند و امور را تحت تصرف خود درآورند. این از محکوم ترین نوع برخورد در یک مسئله قضایی است.

ارائه سند فدک توسط حضرت زهرا

پس از غصب فدک، اولین اقدامی که حضرت زهرا (علیها سلام) انجام داد آن بود که سند فدک را آورد و به ابوبکر نشان داد. این سند هنگام بخشیدن آن از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه علیها سلام، به امر آنحضرت و به دست خط امیرالمؤمنین علیه السلام و به شهادت آنحضرت و ام ایمن تنظیم شده بود و متن آن بعنوان «اعطائی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دخترش فاطمه علیها سلام» بود [۶]. از آنجا که سند و مدرک را در تمام جهان برای روز اختلاف می نویسند، جا داشت ارائه این سند مسئله را فیصله دهد و معلوم کند که اصلاً مسئله ارث در کار نیست تا نوبت به حدیث جعلی «النَّبِيُّ لَا يُوَرِّثُ» برسد. این بخشوده پدری به دخترش است و در زمان حیات او صورت گرفته و چندین سال تصرفات مالکانه بر آن انجام گرفته است. ولی چون بنابر زور بود کوچکترین

اعتنایی به سند تنظیم شده به امر پیامبر «صلی الله علیه و آله» نکردند.

جعل حدیث برای غصب فدک

یکی از پیش‌بینی‌های ابوبکر و عمر درباره فدک، پردازش عنوانی برای این تصرف غاصبانه بود. لذا فوراً مسئله بخشوده پیامبر «صلی الله علیه و آله» را به ارث تبدیل کردند و چنین وانمود کردند که فاطمه علیها سلام فدک را بعنوان ارث پدری تصرف کرده است. سپس به فکر مدرکی جعلی برای هدف شومشان افتادند. برای این منظور از مطرح کردن جنبه‌های معنوی استفاده کردند که انبیاء علیهم السلام درهم و دیناری باقی نمی‌گذارند و فقط علم و حکمت از خود به یادگار می‌گذارند، و این نتیجه را از خود به آن اضافه کردند که هر چیزی از اموال دنیا از پیامبر «علیه السلام» باقی بماند قابل تملک نیست و صدقه است. این حدیث جعلی بصورت جمله «نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه فهو صدقه» مطرح شد و ظاهر فریبنده‌ای داشت. بدین صورت مسئله ارث را مطرح کردند و حدیثی جعل کردند تا بتوانند فدک را در سایه آن به تصرف خویش درآورند.

عایشه و حفصه شاهدان حدیث جعلی

(بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۰، ۱۳۴، ۱۵۶) غاصبین شاهد حدیث جعلی را عایشه و حفصه بعنوان دو همسر پیامبر «صلی الله علیه و آله» در نظر گرفتند که اگر کسی منکر شد ادعا کنند بخاطر ارتباط بیشتر با آنحضرت، مطلب را در جایی شنیده‌اند که دیگران نبوده‌اند! مشکلی که هنوز باقی بود شهادت دو زن بود که بجای یک مرد حساب می‌شد و ارزش آن هنگامی بود که یک مرد دیگر نیز به آن شهادت دهد و هیچکس حاضر به چنین شهادتی و نسبت دروغی به پیامبر «صلی الله علیه و آله» نمی‌شد. لذا یک عرب بیابانی از قبیله بنی نصر را پیدا کردند که با بول خود تطهیر می‌کرد!! از طرف دیگر سابقه این شخص که نامش مالک بن اوس بن حدثان بود با پیامبر «صلی الله علیه و آله» مشخص نبود تا بتواند مطلبی را به پیامبر «صلی الله علیه و آله» نسبت دهد. به این عرب بیابانی هم حدیث جعلی را یاد دادند تا بتواند نزد مردم شهادت دهد و تعداد شاهدان را تکمیل کند. بسیار جالب است که در کتب تاریخ تصریح شده که با حضور آن همه اصحاب پیامبر «صلی الله علیه و آله» احدی جز آن اعرابی و این دو زن پیدا نشد به مطلب مورد نظرشان شهادت دهد.

احتجاج حضرت زهرا

اشاره

در مجلس خصوصی ابوبکر و عمر [۷] حضرت زهرا «علیها سلام» به امر امیرالمؤمنین علیه السلام به مجلسی که ابوبکر و عمر به همراه عده‌ای بطور خصوصی در آن بودند آمدند و مطالبی فرمودند که گوشه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

فدک ارث نیست

حضرت خطاب به ابوبکر فرمود: چرا نماینده مرا از فدک اخراج نمودی در حالیکه پیامبر «صلی الله علیه و آله» به امر خداوند آنرا برای من قرار داد. آیا می‌خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر «صلی الله علیه و آله» از بین غنائمی که مسلمین در راه آن جنگ نکرده‌اند به من بخشید؟ آیا پیامبر «صلی الله علیه و آله» نفرموده است: «فرزندان هر کس باید بعد رحلت او مورد توجه باشند؟ تو خوب می‌دانی که تنها یادگار پیامبر «صلی الله علیه و آله» برای فرزندانش همین است؟

شهادت ناحق عایشه

ابوبکر گفت: عایشه و عمر شهادت می دهند که پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرموده است: «النَّبِيُّ لَا يُوْرَثُ» یعنی «پیامبر ارث نمی گذارد». حضرت زهرا «علیها سلام» فرمود: این اولین شهادت ناحقی است که به آن شهادت می دهند. من درباره فدک در اسلام شاهدانی دارم. فدک را پیامبر «صلی الله علیه و آله» به من بخشیده است و من شاهد می آورم. ابوبکر گفت: دلیل خود را بیاور.

شاهد خواستن در ملک مورد تصرف باطل است

حضرت زهرا «علیها سلام» فرمود: آیا در زمان حیات پیامبر «صلی الله علیه و آله» فدک تحت تصرف من نبود و من محصول آنرا مصرف نمی کردم؟ گفت: آری. فرمود: چرا درباره چیزی که در دست من است از من شاهد می خواهی؟ ابوبکر گفت: چون غنیمت مسلمین است، اگر دلیل نیآوری امضا نخواهم کرد! حضرت در حالیکه مردم هم می شنیدند فرمود: آیا می خواهید دستور و کار پیامبر «صلی الله علیه و آله» را رد کنید و درباره ما حکمی کنید که درباره سایر مسلمین نمی کنید؟ ای حاضرین بشنوید که مرتکب چه عملی می شوند؟ ای ابوبکر و عمر، اگر من اموال مسلمین را که در دستشان و تحت تصرفشان است ادعا کنم از من دلیل می خواهید یا از مسلمین؟ عمر با حال غضب گفت: این غنیمت مسلمین و زمین آنان است که در دست فاطمه است و محصول آنرا مصرف می کند. اگر بر ادعای خود دلیل آورد که پیامبر از بین مسلمین فدک را فقط به او بخشیده است - در حالیکه غنیمت و حق مسلمانان بوده!! - در این باره نظر خواهیم داد.

عصمت فاطمه دلیل کامل

حضرت فرمود: همین مرا بس است! ای مردم شما را قسم می دهم، آیا از پیامبر «صلی الله علیه و آله» شنیدید که فرمود: «دخترم سیده زنان اهل بهشت است»؟ گفتند: آری بخدا قسم، این را از پیامبر «صلی الله علیه و آله» شنیدیم. فرمود: آیا سیده زنان اهل بهشت ادعای باطل می نماید و آنچه مالکش نیست تصرف می کند؟ چه می گوئید اگر چهار نفر بر علیه من به کار زشتی شهادت دهند یا دو نفر نسبت سرقت به من دهند؟ آیا سخن آنان را تصدیق می کنید؟ ابوبکر در اینجا سکوت کرد، ولی عمر گفت: آری وحدّ بر تو جاری می کنیم! حضرت فرمود: دروغ گفتی و پستی خود را ثابت کردی مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد «صلی الله علیه و آله» نیستی. کسی که بر علیه سیده زنان اهل بهشت شهادتی را بپذیرد یا حدّی بر او جاری کند ملعون است و به آنچه خداوند بر محمد «صلی الله علیه و آله» نازل کرده کافر شده است، زیرا آنانکه «خداوند پلیدی ها را از آنان برده و آنانرا پاکیزه گردانیده» شهادتی بر علیه شان جایز نیست، چرا که معصومند و از هر زشتی و بدی پاکند. ای عمر، درباره اهل این آیه (تطهیر) به من خبر بده که اگر عده ای بر علیه آنان یا یکی از آنان به شرک یا کفر یا کار زشتی شهادت دهد آیا مسلمانان باید از آنان بیزاری بجویند و آنان را حد بزنند؟ عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم یکسانند!! حضرت فرمود: دروغ گفتی و کافر شدی! آنان با سایر مردم مساوی نیستند چرا که خداوند آنان را معصوم قرار داده و آیه ای درباره عصمت و طهارت آنان نازل کرده و پلیدی ها را از آنان دور نموده است. هر کس بر علیه آنان سخنی را بپذیرد خدا و رسول را تکذیب کرده است. ابوبکر گفت: ای عمر، تو را قسم می دهم که ساکت باشی.

فدک بخشوده پیامبر به استناد قرآن

سپس ابوبکر گفت: (درباره فدک) دلیل بیاور. حضرت زهرا «علیها سلام» فرمود: اما فدک، خداوند عزوجل آیه‌ای از قرآن نازل کرد که در آن به پیامبر «صلی الله علیه و آله» دستور داده بود حق من و فرزندانم را بدهد، آنجا که می‌فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» [۸]، و من و فرزندانم نزدیکترین خلائق به پیامبر «صلی الله علیه و آله» بودیم و آنحضرت فدک را به من بخشید.

چرا فقط از فاطمه دلیل می‌خواهند؟

عمر گفت: ای دختر محمد! بر ادعای خود دلیل بیاور! حضرت فرمود: چطور سخن جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله را بدون آنکه از آنان دلیل بخواهید قبول کردید [۹]؟ در حالیکه دلیل من در کتاب خدا است. عمر گفت: جابر و جریر چیز کم ارزشی را می‌خواستند ولی تو مسئله عظیمی را ادعا می‌کنی که مهاجر و انصار با آن مرتد می‌شوند!! حضرت فرمود: مهاجرین به کمک پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اهل بیتش به دین خدا هجرت کردند و انصار هم با ایمان به خدا و رسول و ذوی القربی احسان کردند. بنابراین اگر هجرتی بوده بسوی ما بوده و اگر نصرتی بوده به ما یاری کرده‌اند و تابعین هم بوسیله ما تابع شده‌اند. هرکس هم از دین مرتد می‌شود به سوی جاهلیت بازگشته است. عمر گفت: این سخنان باطل را کنار بگذار، شاهدانی را حاضر کن که به این سخن تو (درباره فدک) شهادت دهند!

شاهدان فاطمه بر ملکیت فدک و عکس العمل غاصبین

اشاره

حضرت زهرا «علیها سلام» در همان مجلس ماند و کسی را فرستاد تا امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ام ایمن و اسماء بنت عمیس (که همسر ابوبکر بود) آمدند و به همه آنچه حضرت زهرا «علیها سلام» فرموده بود شهادت دادند. از جمله ام ایمن چنین گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «فاطمه سیده زنان اهل بهشت است». آیا کسی که سیده زنان بهشت است چیزی را که مالک نباشد ادعا می‌کند؟ من نیز زنی از اهل بهشت و من هم به آنچه از پیامبر «صلی الله علیه و آله» شنیده باشم شهادت نمی‌دهم. ابوبکر گفت: ای ام ایمن، این قصه‌ها را کنار بگذار، به چه چیزی شهادت می‌دهی؟ ام ایمن گفت: ای ابوبکر شهادت نخواهم داد تا درباره آنچه پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرموده از تو اقرار بگیرم. تو را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانی که پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرموده است: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است؟» ابوبکر گفت: بلی. ام ایمن گفت: اکنون شهادت می‌دهم که جبرئیل نزد پیامبر «صلی الله علیه و آله» آمد و گفت: خداوند تعالی می‌فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»، «به کسی که با تو قرابت دارد حقش را عطا کن». پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: منظور از «ذوی القربی» کیست؟ جبرئیل، از پروردگار سؤال کن که اینان کیستند؟ عرض کرد: ذوی القربی فاطمه علیها سلام است. پیامبر «صلی الله علیه و آله» فدک را به امر پروردگار به فاطمه علیها سلام داد، و او آنرا تحویل گرفت و قبول کرد. سپس پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: ای ام ایمن و ای علی، شاهد باشید. سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و اسماء هم نظیر سخن ام ایمن درباره ملکیت فدک شهادت دادند.

جواب عمر درباره شاهدان

عمر گفت: «علی همسر اوست، حسن و حسین هم پسران او هستند. ام ایمن هم خدمتکار اوست. اسماء بنت عمیس هم قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و خدمتگزار فاطمه علیها سلام هم بوده و به نفع بنی‌هاشم شهادت خواهد داد. همه این شاهدان برای

منفعت خود شهادت می دهند!! و درباره ام ایمن اضافه کرد که «او زنی غیرعرب است و با فصاحت نمی تواند شهادت بدهد»!!

دفاع امیرالمؤمنین از شاهدان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اما فاطمه علیها سلام که پاره تن پیامبر «صلی الله علیه و آله» است و هرکس او را اذیت کند پیامبر «صلی الله علیه و آله» را اذیت کرده و هرکس او را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است. حسن و حسین هم دو پسران پیامبر «صلی الله علیه و آله» و دو آقای جوانان اهل بهشتند و هرکس آنان را تکذیب کند پیامبر را تکذیب کرده است، چرا که اهل بهشت راست گویند. و اما من آن کسی هستم که پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: «تو از منی و من از تو ام، و تو در دنیا و آخرت برادر منی. هر که تو را رد کند مرا رد کرده، و هرکس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده، و هرکس از تو سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است». و ام ایمن کسی است که پیامبر «صلی الله علیه و آله» برای او به بهشت شهادت داده است و برای اسماء بنت عمیس و نسل او دعا کرده است.

اقرار عمر و قبول نکردن شاهدان

عمر گفت: شما همانگونه هستید که توصیف نمودید ولی شهادت کسی که به نفع خود شهادت می دهد قبول نمی شود!

جواب نهائی امیرالمؤمنین درباره شاهدان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اکنون که ما آنطور هستیم که خودتان می شناسید و منکر نیستید و در عین حال شهادت ما بنفع خودمان پذیرفته نیست و شهادت پیامبر هم قبول نیست پس انالله و انا الیه راجعون! ما وقتی برای خود ادعائی داریم از ما دلیل می خواهید؟ آیا کسی نیست ما را یاری کند؟ شما بر حکومت خدا و پیامبر «صلی الله علیه و آله» حمله آورده اید و بدون هیچ دلیلی و حجّتی آنرا از خاندان پیامبر «صلی الله علیه و آله» بخاندان دیگری برده اید. بزودی ظالمان خواهند دانست که به کجا باز می گردند.

نتیجه محاکمه اول فدک

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا «علیها سلام» فرمود: بازگرد تا خداوند بین ما حکم کند و هم او بهترین حکم کنندگان است. حضرت زهرا «علیها سلام» به حال غضب برخاست و فرمود: خدایا! این دو به حق دختر پیامبرت ظلم کردند. خدایا به شدّت اینان را مأخوذ فرما.

نصرت طلبی حضرت زهرا و اهل بیت در سایه فدک

(بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۱) اقدامی که هیچکس - نه غاصبین و نه مردم - انتظارش را نداشتند این بود که امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زهرا «علیها سلام» را به همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام تا چهل روز، هر روز سوار بر مرکبی می نمود و به درخانه مهاجرین و انصار می برد. حضرت زهرا «علیها سلام» به آنان می فرمود: «ای مهاجرین و انصار، خدا را و دختر پیامبرت را یاری کنید. شما روزی که با پیامبر «صلی الله علیه و آله» بیعت کردید بر سر این بیعت کردید که از او و فرزندانش حمایت کنید و از آنها منع کنید آنچه از خود و فرزندانمان منع می کنید. بیایید و به بیعت خود نسبت به پیامبر وفا کنید». ولی احدی به حضرت جواب

مثبت نداد.

نوشتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک به فاطمه

از آنجا که گرفتن سندی مبنی بر بازگرداندن فدک، دلیلی بزرگ بر حَقانیت فاطمه علیها سلام» به اقرار خصم بود. لذا برای بار سوم حضرت زهرا «علیها سلام» به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام» نزد ابوبکر رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام» به حضرت زهرا «علیها سلام» فرمود: نزد ابوبکر برو در حالیکه تنها باشد و چنین بگو: ادعای مقام پدرم و خلافت او را کرده‌ای و جای او نشسته‌ای؟ اگر فدک ملک تو هم بود و من از تو می‌خواستم که آنرا به من ببخشی بر تو واجب بود آنرا به من بدهی. حضرت زهرا «علیها سلام» نزد ابوبکر آمد و این مطالب را به او گفت. ابوبکر گفت: «راست می‌گویی». سپس ورقه‌ای خواست و بر آن نوشته‌ای مبنی بر بازگرداندن فدک نوشت. حضرت زهرا «علیها سلام» نوشته را برداشت و از نزد ابوبکر بیرون آمد.

ازین بردن سند با جسارت به حضرت زهرا

اشاره

عمر در راه به آنحضرت رسید و گفت: ای دختر محمد! این نوشته همراه تو چیست؟! فرمود: نوشته‌ای است که ابوبکر بعنوان باز پس دادن فدک نوشته است. گفت: آنرا به من بده! حضرت ابا کرد و آنرا نداد. در اینجا عمر که دید از راه عادی نمی‌تواند آنرا از حضرت بگیرد جسارتی کرد که صفحه تاریخ را سیاه کرد و سوز جانکاه آن برای همیشه دل محبان فاطمه علیها سلام» را می‌سوزاند. او با قساوت تمام در میان کوچه و رهگذر مردم به دختر پیامبر «صلی الله علیه و آله» اهانتی عظیم کرد و با پا به فاطمه علیها سلام» زد و با این کار خود صفحه سیاهی بر دفتر تاریخ اسلام رقم زد، و به این اکتفا نکرد و سیلی به صورت مبارک آنحضرت زد بطوری که در اثر آن گوشواره حضرت شکست. او با این اقدام دردمنشان خود ننگی بر جای گذاشت که برای همیشه باعث سرافکندگی در برابر سایر ملل شد. سپس عمر نوشته را به‌زور از دست حضرت گرفت و آب دهان بر آن انداخت و نوشته‌های آن را پاک کرد و آنرا پاره نمود و گفت: «این سرزمینی است که پدر تو هم با اسب و لشکر آنجا را فتح نکرده است! بیا کوهها را بر گردن ما بگذار!»

سوز امیرالمؤمنین در مصائب

امیرالمؤمنین علیه السلام» در خانه منتظر بودند. وقتی حضرت زهرا «علیها سلام» پشت در آمد حضرت به استقبال او رفت و فرمود: ای دختر پیامبر، چرا اینگونه غضبناک هستی؟ حضرت زهرا «علیها سلام» جسارت عمر را بازگو کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام» بعنوان شریک غم و تسلای حضرت فرمود: «آنچه نسبت به من و پدرت مرتکب شده‌اند از این بالاتر است». این فاجعه دل‌هایی را لرزاند و می‌لرزاند که در محبت فاطمه بال و پر می‌زنند و قلب خود را در طبق اخلاص به زهرا «علیها سلام» سپرده‌اند. آیا حفظ حرمت پیامبر «صلی الله علیه و آله» اینگونه است؟!

احتجاج مفصل امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر در مسجد

اشاره

این بار امیرالمؤمنین علیه السلام «شخصاً به مسجد آمد و در حضور مهاجرین و انصار که در اطراف ابوبکر نشسته بودند خطاب به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، چرا آنچه پیامبر «صلی الله علیه و آله» برای فاطمه قرار داده بود از او منع نمودی، در حالیکه نماینده او از چند سال قبل در آن است؟ ابوبکر گفت: این غنیمت مسلمین است. اگر شاهدان عادل بیایند به او می‌دهیم و گرنه در آن حقی ندارد.

جهل غاصب به احکام قضاوت

حضرت فرمود: ای ابوبکر، درباره ما حکمی می‌نمایی برخلاف آنچه درباره مسلمانان حکم می‌نمایی؟ گفت: نه! فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره آن ادعایی نمایم از کدام شاهد می‌طلبی؟ ابوبکر گفت: از تو می‌خواهم. فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمین درباره آن ادعایی کنند از من شاهد می‌خواهی؟! چرا از فاطمه شاهد می‌خواهی در حالیکه فدک در دست اوست و در زمان حیات پیامبر و بعد از او مالک آن بوده است؟ چرا از مسلمین شاهد نمی‌خواهی؟! ابوبکر ساکت شد، ولی عمر گفت: این غنیمت مسلمین است و ما با کلام تو نمی‌توانیم مقابله کنیم! اگر شاهدان عادل آوردی و گرنه این غنیمت مسلمین است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید!!

عصمت سند صدق فاطمه

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: ای ابوبکر، قرآن را قبول داری؟ گفت: آری. فرمود: درباره این آیه به من خبر ده که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، آیا این آیه درباره ما نازل شده یا درباره غیر ما؟ گفت: درباره شما. فرمود: اگر دو نفر از مسلمین بر علیه فاطمه علیها سلام نسبت زشتی را شهادت دهند چه می‌کنی؟ ابوبکر گفت: بر او همانند زنان مسلمین حد جاری می‌کنم.

کفر منکر عصمت فاطمه

فرمود: در این صورت نزد خداوند از کافرین خواهی بود. گفت: چرا؟ فرمود: برای آنکه تو شهادت خداوند را بر طهارت او رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او قبول کرده‌ای. خداوند عزوجل به پاکی فاطمه گواهی داده است. اگر تو شهادت خداوند را رد کنی و شهادت دیگری را پذیری نزد خداوند از کافرین هستی. همچنین حکم خدا و رسول را رد کرده‌ای که فدک را برای فاطمه قرار دادند و او در زمان حیات پیامبر «صلی الله علیه و آله» آن را تصرف کرد. تو سخن خدا و رسول را رد کردی و گفته یک عرب بیابانی که بر پای خود بول می‌کرد پذیرفتی و فدک را از او گرفتی و گمان کرده‌ای که غنیمت مسلمین است. سخن دیگر پیامبر را نیز رد کرده‌ای که فرمود: «ادعا کننده باید شاهد بیاورد و برای مدعی علیه قسم کافی است». تو از مدعی علیه شاهد می‌خواهی!

نتیجه احتجاج امیرالمؤمنین

در اینجا مردم به خشم آمدند و متوجه ظلم ابوبکر و عمر شدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: بخدا قسم علی راست می‌گوید. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به خانه بازگشت.

خطابه مفصل حضرت زهرا در مسجد

اشاره

اسناد و مدارک مربوط به خطبه در بخش سوم این کتاب مفصلاً ذکر شده‌است. برنامه دقیق امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام مراحل خود را بخوبی طی می‌کرد و نتایج لازم را می‌داد. در شرایطی که ابوبکر و عمر به همراه مهاجرین و انصار، مجلس مهمی در مسجد پیامبر «صلی الله علیه و آله» تشکیل داده بودند و مشغول قدرت نمایی در مقابل خانه فاطمه علیها سلام بودند که در فاصله چند قدمی بود، ناگهان در خانه فاطمه علیها سلام باز شد و بانوی با عظمت اسلام در حالی که عده‌ای از زنان گرداگرد آنحضرت بودند وارد مسجد شده بسوی جمعیت پیش آمدند. دختر پیامبر سر مبارک را با پوشش کامل پوشانیده بود و لباس سراسری بر روی لباسها پوشیده بود. از شدت ناراحتی روحی و جسمی، قامت حضرت خم گشته بطوری که لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و گاهی لباس زیر پای حضرت می‌رفت. از سوی دیگر راه رفتن فاطمه علیها سلام همه را به یاد پیامبر «صلی الله علیه و آله» می‌انداخت. اولین اقدام که شاید تا آن روز سابقه نداشت آن بود که فوراً بین زنان و مردان پرده‌ای زده شد، و حضرت با زنان همراه در آنسوی پرده قرار گرفتند و روی زمین نشستند.

تأثیر عجیب آه فاطمه در مردم

مردم از دیدن این مناظر به شدت متقلب شدند و منتظر جرقه‌ای بودند. ناگهان صدای فاطمه علیها سلام را شنیدند که آهی جانسوز کشید و با همان آه همه مردم به ضجه درآمدند و مجلس برخورد لرزید و همه متقلب شدند. شدت گریه مردم بقدری بود که حضرت مدتی طولانی صبر کرد تا مردم ساکت شدند و هیجانشان آرام گرفت. حضرت خواست سخنان خود را شروع کند که با شنیدن چند کلمه بار دیگر مردم به گریه درآمدند، و حضرت آنقدر صبر کرد تا مردم کاملاً آرام شدند و حضرت سخنان خود را آغاز کرد.

برداشتی از خطابه حضرت زهرا

متن کامل خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» در بخش چهارم این کتاب و ترجمه فارسی آن در بخش پنجم خواهد آمد. در اینجا نیز برداشتی از آن تقدیم می‌شود: حضرت پس از حمد و ثنای الهی و اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر «صلی الله علیه و آله» و بیان حکمتهایی از خلقت و تکلیف بشر و ارسال انبیاء علیهم السلام و خصوص نبوت پیامبر «صلی الله علیه و آله»، متذکر سوابق مردم با قرآن و اهل بیت علیهم السلام شدند. از یک سو سابقه مردم در کمک به دین خدا و از سوی دیگر وظیفه خطیری که نسبت به آیندگان برعهده دارند را متذکر شدند. همچنین عظمت قرآن و اهل بیت علیهم السلام و ارتباط آن دو با یکدیگر را بیان کردند و سپس شمه‌ای از حکمت شرایع الهی را ذکر نمودند.

معرفی خود برای آینده تاریخ

پس از آن خود را معرفی کردند. تا اهل مجلس و آینده تاریخ بدانند چه مقام معظمی با مردم سخن گفته است. بعد از آن سوابقی از زحمات طاقت‌فرسا و فداکارانه پیامبر «صلی الله علیه و آله» و امیرالمؤمنین علیه السلام در پروراندن نهال اسلام را ذکر کردند. در اینجا عنان سخن را به مطلب مورد نظر نزدیک کردند و ارتداد مردم پس از پیامبر «صلی الله علیه و آله» و نادیده گرفتن گذشته‌ها را یادآور شدند. سپس این نکته را مطرح کردند که فقط به بی‌توجهی نسبت به دین اکتفا نمی‌کنند بلکه آتش فتنه‌ها را هم بر علیه دین

خدا و اهل بیت پیامبر «صلی الله علیه و آله» شعله ور می کنند.

غصب فدک آتشی برانگیخته

سپس مسئله ارث را مطرح کردند و فرمودند از نمونه آتشیهای برانگیخته شما مسئله فدک است. در این قسمت از سخن آنچه از آیات قرآن درباره ارث و بخصوص ارث انبیاء علیهم السلام بود مطرح کردند، و مسائلی که بطور خصوصی با ابوبکر و عمر مطرح کرده بودند این بار در حضور مردم و بطور مفصل تر و علنی آنرا بیان کردند. سپس از غاصبین و مردم که مؤید آنان بودند به قبر پیامبر «صلی الله علیه و آله» خطاب کرده شکایت بردند و این شکوه را در قالب اشعاری بیان کردند.

تعجب از سستی مردم

سپس خطاب را متوجه انصار نمودند و با یادآوری گذشته آنان در اطاعت از اوامر پیامبر «صلی الله علیه و آله» و یاری دین خدا، تعجب خود را از بی توجهی نسبت به احقاق حق دختر پیامبر «صلی الله علیه و آله» بیان کردند که حتی پس از دادخواهی و فریاد کمک طلبی کسی اعتنا نمی کند!

تکرار حدیث جعلی توسط ابوبکر و جواب آن

ابوبکر از فرصت استفاده کرد و در سخنانی کوتاه حدیث جعلی خود را مبنی بر ارث نبردن از انبیا مطرح کرد و اشاره کرد که من غصب فدک را با مشورت و توافق مسلمین انجام داده‌ام. حضرت زهرا «علیها سلام» ضمن اینکه ساحت پیامبر «صلی الله علیه و آله» را از مخالفت قرآن منزّه دانستند، آیات صریح ارث انبیا «صلی الله علیه و آله» را مطرح کردند و ثابت کردند که هیچ استثنایی در مسئله ارث برای هیچ کس وجود ندارد.

تمسک به اجماع مسلمین و جواب آن

این بار ابوبکر اقرار کرد که از جواب عاجزم و فقط مسلمین را بین خود و تو قرار می دهم که من در واقع دستور آنان را اجرا کرده‌ام. حضرت زهرا «علیها سلام» خطاب را متوجه مسلمین نمودند و بشدت آنان را که به سخن باطل روی آورده‌اند مورد مؤاخذه قرار دادند و آنان را به عذاب بشارت دادند و اشاره کردند که اگر مردم هم به آن راضی نباشند خدا راضی است. بعد تصریح کردند که این تصمیم شما را خوب می دانم، ولی خواستم اتمام حجت کنم و مردم واقعیت را بدانند و روز قیامت برای حساب آماده باشند.

غدير حجت نهایی امیرالمؤمنین

در اینجا سخنان حضرت پایان یافت و در راه بازگشت به خانه رافع بن رفاعه بعنوان یک سخن به ظاهر زیبا تقصیر را بر عهده امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد که چرا آنحضرت قبلاً ما را آگاه نکرد تا در خلافت با دیگری بیعت نکنیم و کار به اینجا نرسد. حضرت با غضب به او فرمود: پس از واقعه غدیر برای احدی عذری باقی نمانده است.

اعتراض ام سلمه

سپس امّ سلمه سر از حجره اش بیرون کرد و خطاب به مردمی که خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» را بدون نتیجه خاصّ به پایان برده بودند مطالبی توییح آمیز گفت که ملخصّ آن چنین است: آیا با مثل فاطمه این گونه برخورد می شود؟ آیا شما آمده اید به فاطمه «علیها سلام» حکم دینش را یاد دهید؟ آیا مثل فاطمه «علیها سلام» آنچه حقّش نباشد طلب می کند؟ عنایت خاصّ پیامبر «صلی الله علیه و آله» نسبت به او را فراموش کرده اید؟

نتایج فکری خطابه فاطمه

بدین صورت مجلس بدون خواست غاصبین فدک تشکیل شد و آنچه حاضر به گفتنش نبودند به زبان خود جاری کردند و همه مردم حقایق را فهمیدند و همانگونه ثبت شد تا آیندگان هم بدانند و حقانیت زهرا «علیها سلام» و حق کشی دشمنش بر جهانیان معلوم باشد.

نامه امیرالمؤمنین به ابوبکر درباره غصب فدک

اشاره

(بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰ ح ۳۰) در اوج ماجرای فدک، و در حالیکه غاصبین مشغول قدرت نمایی بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه ای با مضامین عالی برای ابوبکر نوشت که شاید او از درک بعضی جملات آن عاجز بود. قسمتهایی از نامه حضرت چنین است:

بی انصافی مردم با اهل بیت

امواج متلاطم فتنه ها را با کشتی های نجات پیمودند. ولی تاج افتخار صاحبان عظمت را با اجتماع اهل مکر و غدر پائین آوردند، و از شعاع مرکز انوار استفاده بردند ولی میراث پاکان ابرار را برای خود قسمت کردند و با غصب بخشوده پیامبر «صلی الله علیه و آله» (یعنی فدک) سنگینی وزر و وبال آن را بر خود خریدند.

اگر اجازه داده شود سرهای شما را...

بخدا قسم، اگر به من اجازه داده شود درباره آنچه بدان علم ندارید، سرهای شما را با شمشیرهای برنده آهنین مانند دانه چیده از تنتان دور می کنم و مجموعه های شجاعانتان را آنطور از جا می کنم که گوشه چشمانتان را (از شدت گریه) مجروح کنم و شما را به وحشت بیندازم. من همان رفیق دیروز شما هستم. قسم به جان پدرم، نخواستید خلافت و نبوّت در ما باشد چرا که کینه های بدر و خونهای اُحد را به یاد می آورید!

اگر حقیقت و باطن مردم بیان شود

آرام باشید، بزودی گرد و غبار می نشیند و ثمره کار خود را تلخ می یابید و یا ثمره کاشته دست خود را میوه ای کشنده و سمّی قاتل خواهید یافت. خداوند برای قضاوت ما، و پیامبر بعنوان خصم شما، و قیامت برای محل مخاصمه کافی است. خداوند هم در قیامت

غیر شما را از رحمتش دور نمی کند و جز شما را هلاک نمی نماید.

سخنرانی ابوبکر پس از نامه امیرالمؤمنین

اشاره

بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۴۰. وقتی ابوبکر نامه را خواند وحشت و رعب شدیدی او را گرفت و گفت: عجیب است! چه جرأتی نسبت به من دارد که دیگری ندارد؟! لذا برای در دست داشتن زمینه اجتماعی، پس از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داده شد تا مردم جمع شوند و ابوبکر بر ایشان سخنرانی کرد و ضمن آن اقدامات خود را به اتفاق و توافق مردم نسبت داد و چنین گفت: ای مهاجرین و انصار، می دانید که من درباره باغهای فدک بعد از پیامبر «صلی الله علیه و آله» با شما مشورت کردم و شما گفتید: «پیامبران ارث نمی گذارند، و این اموال (فدک) باید به غنیمت ها اضافه شود و درآمد آن در اسب و اسلحه و جهاد و مرز داری مصرف شود». ما هم این نظر شما را به اجرا گذاشتیم، ولی مدعی آن این مطلب را نمی پذیرد.

ترس از مالک فدک

این مدعی فدک است که می ترساند و تهدید می کند و به جان پیامبرش قسم یاد می کند که آنرا با خون کشنده بیالاید. بخدا قسم من خلافت را باز پس دادم ولی مورد قبول واقع نشد، و خود را از آن عزل نمودم ولی استعفا من پذیرفته نشد. همه اینها برای احتراز از کراهت فرزند ابوطالب و فرار از درگیری با او بود. مرا با فرزند ابوطالب چه کار است؟ آیا کسی با او به منازعه پرداخته که بر او غالب شود؟!

مشورت و ارزیابی غاصبین از غصب فدک

اشاره

عمر که احساس ضعف در سخنان ابوبکر را بخوبی متوجه شده بود در مجلس مشورت به او گفت: تو فقط اینگونه سخن می گویی. سبحان الله! چه قلب وحشت زده ای پیدا کرده ای و نفست بی تحمل شده است؟ من برای تو ظرف آبی گوارا آماده ساختم تا بنوشی، ولی تو اصرار داری که بر همان تشنگی بمانی. من گردنهای عرب را برای تو خم کردم، و حکومت شوری را برایت تثبیت نمودم. اگر چنین نبود پسر ابوطالب استخوانهایت را آرد می کرد! خدا را سپاس کن بر اینکه من در کنار تو هستم، چرا که هرکس بر منبر پیامبر بالا رود سزاوار است بار دیگر خدا را شکر کند!!

علت سکوت امیرالمؤمنین از زبان غاصب

ابوبکر گفت: ای عمر، تو را بخدا سوگند می دهم که مرا از مغلطه ها و مانع سازیهای خود رها کنی. بخدا قسم اگر او بخواهد من و تو را بکشد با دست چپش می کشد و احتیاج به دست راست ندارد! و ما را از دست او جز سه چیز خلاص نکرده است: ۱. او تنها است و یآوری ندارد. ۲. او وصیت و سفارش پیامبر را مراعات می کند. ۳. هر یک از این قبایل را در نظر بگیری علی متعرض آنها شده همچون شتری که با دندانهایش به هر یک از گیاهان بهاری متعرض می شود. تو هم خوب می دانی که اگر اینها نبود خلافت به او بر می گشت اگر چه ما خوش نداشتیم. بدانکه این دنیا برای او بی ارزش تر از ملاقات هریک از ما با مرگ است.

پیشنهاد غاصب فدک از ترس امیرالمؤمنین

(ای عمر)، تا مادامی که این مرد تو را رها کرده تو هم او را ترک کن، و سخن خالد را که می گوید «علی را خواهم کشت» تو را گول نزنند. او جرأت چنین کاری را ندارد، و اگر در پی چنین تصمیمی برود اولین مقتول بدست علی خواهد بود.

نقشه قتل امیرالمؤمنین

اشاره

(کتاب سلیم: ج ۲ ص ۶۷۹، ۸۷۱. علل الشرایع: ص ۱۹۰. خرائج: ج ۲ ص ۷۵۷. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۸۹. بحار: ج ۲۹ ص ۱۵۹، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۲۵) برخورد های شدید امیرالمؤمنین علیه السلام «اغتشاش عجیبی در افکار ابوبکر و عمر پیش آورده بود بطوری که وادار به تصمیم گیری های شتابزده می شدند. با آنکه غاصبین به شدت از امیرالمؤمنین علیه السلام وحشت داشتند ولی بالأخره تصمیم بر قتل آنحضرت گرفتند. آنان جلسه ای تشکیل دادند و در بین خود گفتند: «دیدید علی با ما چگونه برخورد کرد و چه مطالبی به ما گفت؟ بخدا قسم اگر یک مجلس دیگر چنین تکرار شود کار خلافت ما را به فساد می کشاند. گویا تا او زنده است چیزی بر ما گوارا نخواهد بود. ما در امان نیستیم که پنهانی مردم را دعوت کند وعده ای دعوت او را بپذیرند و به جنگ ما برخیزد. چرا که او شجاعترین عرب است. شما خوب می دانید که ما نسبت به او مرتکب چه جرائمی شده ایم و در حکومت پسرعمویش بر او غالب شدیم در حالی که حقّی در آن نداشتیم و فدک را از همسر او گرفتیم».

اجرای توطئه قتل بدست خالد

عمر گفت: نظر درست آن است که دستور قتل او را صادر کنیم. ابوبکر پرسید: چه کسی این کار را برعهده می گیرد؟ عمر گفت: «خالد بن ولید»، و این بدان دلیل بود که خالد بارها این پیشنهاد را داده بود. آنان سراغ خالد فرستادند و او آمد. به او گفتند: می خواهیم تو را برای کاری عظیم بفرستیم. خالد گفت: هر دستوری دارید بگویید، اگر چه قتل علی بن ابی طالب باشد! گفتند: منظور ما همین است. خالد گفت: چه زمانی او را بکشیم؟! ابوبکر گفت: «هنگام نماز صبح در مسجد حاضر شو و آنگاه که برای نماز ایستادیم تو در کنار علی بایست در حالی که شمشیر همراهت باشد، و وقتی سلام نماز را دادم گردن او را بزَن!» انتخاب صبح بخاطر تاریکی هوا در آن موقع بود که ترور آسان تر صورت می گرفت. خالد قبول کرد و با این قرار از یکدیگر جدا شدند.

پشیمانی ابوبکر از دستور قتل

ابوبکر با خود اندیشید و در مورد دستوری که راجع به قتل علی علیه السلام داده بود به فکر فرو رفت و یقین کرد که اگر چنین اقدامی صورت گیرد جنگی شدید و بلایی طولانی بوقوع خواهد پیوست. لذا از دستوری که داده بود پشیمان شد و آن شب را تا صبح نخوابید. صبح هنگام که وارد مسجد شد صفها آماده نماز بودند. ابوبکر پیش رفت و نماز را شروع کرد در حالی که فکر می کرد و متوجه نبود چه می گوید. خالد بن ولید هم با شمشیر آمد و کنار علی علیه السلام ایستاد در حالی که آنحضرت متوجه ماجرا بود.

شکست توطئه قتل بدست غاصب

ابوبکر در نماز به عواقب امر می اندیشید و جان خود را هم در امان نمی دید، و شجاعت علی علیه السلام نیز او را به وحشت انداخته بود. او نماز را آنقدر طول داد که نزدیک بود آفتاب طلوع کند و مردم گمان کردند در نماز به اشتباه افتاده است. تا آنکه به تشهّد رسید و جرأت سلام دادن نداشت. بالأخره قبل از سلام نماز گفت: «ای خالد، آنچه به تو دستور داده ام انجام مده و اگر انجام دهی تو را می کشم، السلام علیکم و رحمۃ اللّٰه و برکاته!!!»

عکس العمل امیرالمؤمنین در مقابل خالد

امیرالمؤمنین علیه السلام روبه خالد کرد و فرمود: ای خالد، ابوبکر چه دستوری به تو داده بود؟ گفت: دستور داده بود گردن تو را بزنم! فرمود: چنین کاری را می کردی؟ خالد گفت: آری بخدا قسم، اگر قبل از سلام نماز نگفته بود «مکن» تو را می کشتم. حضرت فرمود: ای بی مادر، دروغ می گویی! آنکه چنین کاری می کند باید از تو شجاع تر باشد. سپس حضرت از جا برخاست و فقط با دو انگشت سبابه و وسط گلوی خالد را گرفت و چنان فشار داد که فریاد وحشتناکی کشید و نزدیک بود چشمانش بیرون آید، و مردم به وحشت افتادند بطوری که هر کس در فکر خود بود. خالد هم دست و پا می زد و قدرت حرف زدن نداشت. سپس حضرت لباس خالد را گرفت و او را به دیوار کوبید و خطاب به عمر فرمود: ای پسر صهاک؛ بخدا قسم اگر عهد و پیمانی از جانب پیامبر نبود و اگر نوشته ثبت شده ای از جانب پروردگار نبود می دانستی که کدامیک از ما لشکر ضعیفتر و تعداد کمتری دارد. سپس حضرت خالد را گرفت و بر زمین زد و بر روی سینه اش نشست و شمشیرش را برداشت تا او را بکشد. تمام اهل مسجد جمع شدند تا خالد را از دست آنحضرت خلاص کنند ولی نتوانستند. عمر گفت: «بخدای کعبه قسم او را می کشد!» لذا سراغ عباس فرستادند. عباس آمد و او را به حق قبر پیامبر «صلی الله علیه و آله» و آنکه در اوست قسم داد که او را رها کند، و حضرت او آزاد کرد.

عکس العمل در مقابل عامل قتل

سپس حضرت سراغ عمر آمد و یقه او را گرفت و فرمود: ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر نبود عهدی از جانب پیامبر و نوشته ای از جانب خداوند می دانستی که کدامیک از ما کم یاورتر و نفراتمان کمتر است.

مدافعان حریم علوی

سپس حضرت به خانه رفتند. در اینجا سلمان و ابوذر و مقداد و بنی هاشم آمدند و شمشیرها را کشیدند و گفتند: «بخدا قسم، از علی دست بر نمی دارید تا آنکه سخن بگوید و اقدام کند». مردم نیز مضطرب شدند و فتنه ای بپا شد. از سوی دیگر زنان بنی هاشم بیرون آمدند و فریاد بر آوردند و گفتند: ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی خود را با پیامبر و اهل بیتش آشکار کردید، و بارها همین نیت را نسبت به پیامبر داشتید ولی نتوانستید. دیروز نسبت به دخترش تصمیم قتل گرفتید و امروز می خواهید برادر و پسرعمو و جانشین و پدر فرزندان را بکشید. بخدای کعبه قسم، دروغ می گوئید. هرگز به قتل او دست نخواهید یافت. بدین صورت توطئه قتل حضرت خنثی شد ولی این بار آبروی ظاهری غاصبین بکلی از بین رفت و اتمام حجتی قوی بر همگان شد که غاصبین تا کجا را تصمیم گرفته اند.

سخنرانی ابوبکر در تهدید و تطمیع مهاجرین و انصار

اشاره

(دلائل الامامة: ص ۱۱۹. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۳۲۶) با تخریب زمینه‌های اجتماعی بدست غاصبین آنها احساس خطر جدی کردند و چاره‌نهایی را در تهدید و ارعاب دیدند که در ضمن آن تطمیعهایی هم به چشم می‌خورد. ابوبکر به منبر رفت و مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم، این چه گوش فرادادن به هر سخنی است؟ این آرزوها در زمان پیامبر کجا بود؟! هرکس مطلبی شنیده بگوید و هرکس شهادت می‌دهد برخیزد. از ضعیفان کمک می‌گیرند و زنان را به یاری می‌طلبند. بدانید که من اگر بخواهم بگویم می‌گویم و اگر بگویم افشا می‌کنم، ولی اگر رهایم کنید ساکت می‌مانم.

خطاب تهدید آمیز به انصار

سپس رو به انصار کرد و گفت: ای انصار، سخن سفیهان شما به من رسیده است و این در حالی است که شما سزاوارترین مردم به حفظ عهد پیامبرید. پیامبر نزد شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری کردید. بدانید که من نسبت به کسی که نزد ما مستحق مجازات نباشد دست و زبان باز نخواهم کرد.

تطمیع مردم

ابوبکر در پایان تهدیداتش وارد جنبه تطمیع مردم شد و برای خریداری فکر مردم گفت: «بعد از همه اینها، فردا صبح همه برای گرفتن سهمیه‌های خود از بیت‌المال بیایید»، و این آخرین راه مؤثر بود که برای روز مبادا ذخیره کرده بودند.

رضایت طلبی ابوبکر و عمر

اشاره

(کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۹. مصباح الانوار: ص ۲۴۶. بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۵۷. بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۱۷۰ و ۲۰۳. الإمامة والسیاسة (ابن قتیبة): ص ۱۴) آخرین اقدامی که در حیات صدیقه طاهره علیها سلام از طرف غاصبین انجام گرفت و نقشه ظریفی بود که توسط آن بانوی دو جهان خنثی شد، رضایت طلبی از آنحضرت بود.

اجازه عیادت فاطمه

آنها هر روز حال فاطمه علیها سلام را جویا می‌شدند تا آنگاه که خبر یافتند مریضی حضرت شدت یافته است. زمان مناسب فرا رسیده بود. لذا دو نفری برای عیادت آنحضرت آمدند ولی حضرت اجازه نداد. فردای آن روز دوباره آمدند ولی حضرت اجازه نداد. وقتی از اجازه مستقیم ناامید شدند به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: «بین ما و فاطمه آنچه که خود بهتر می‌دانی اتفاق افتاده، و ما قبلاً چندین بار برای عذر خواهی آمده‌ایم ولی به ما اجازه نداد است. اگر می‌توانی برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان عذر خواهی کنیم». امیرالمؤمنین علیه السلام چندبار به آنها جواب منفی داد ولی آنها اصرار کردند. این بار پشت درنشتند و از حضرت خواستند داخل خانه بروند تا شاید بتواند فاطمه علیها سلام را راضی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه شد و نزد حضرت زهرا «علیها سلام» آمد و فرمود: ابوبکر و عمر بارها اجازه خواسته‌اند و من آنها را رد کرده‌ام و تو نیز اجازه ندادی. اکنون

بار دیگر از من خواسته‌اند تا از تو اجازه بگیرم. عرض کرد: بخدا قسم به آنان اجازه نمی‌دهم و کلمه‌ای با آنان سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و از آنچه انجام داده‌اند و ظلمی که نسبت به من روا داشته‌اند به پدرم شکایت کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای خانم آزاد [۱۰]، این دو نفر پشت در نشسته‌اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند. عرض کرد: خانه خانه تو وزن آزاده همسر توست، و زنان تابع مردانند. هرگونه می‌خواهی عمل کن. فرمود: پوشش سرت را محکم کن.

عیادت غاصبین و قهر فاطمه

حضرت زهرا «علیها سلام» سر مبارک را پوشانید و روی به دیوار گردانید بطوری که مقابل آنها نباشد، و این در حالی بود که چند زن دیگر نیز حضور داشتند. ابوبکر و عمر وارد شدند و تا چشمشان به حضرت زهرا «علیها سلام» افتاد سلام کردند ولی حضرت جواب آنها را نداد! و این در حالی بود که حضرت روی به طرف دیوار گردانده بود. آنها به طرف مقابل حضرت آمدند ولی حضرت روی بر گردانید، و چند بار این کار تکرار شد. تا آنکه حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پارچه‌ای روی صورتم بینداز»، و به زنها فرمود: «شما مرا برگردانید»، و گویا حضرت از شدت جراحات وارده نمی‌توانستند بدن مبارک را حرکت دهند. بالأخره ابوبکر شروع به عذر خواهی کرد و گفت: ای دختر پیامبر، ما برای جلب رضایت تو آمده‌ایم و از تو می‌خواهیم آنچه از ما نسبت به تو روا شده عفو کنی. حضرت فرمود: حتی یک کلمه با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و شکایت شما را نزد او ببرم، و از کارهای شما و ظلمی که به من روا داشته‌اید شکایت کنم.

محاکمه غاصبین در عیادت

گفتند: ما برای عذر خواهی آمده‌ایم. ما را به رفتارمان مؤاخذه مکن. حضرت روبه امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: من با اینان کلمه‌ای سخن نخواهم گفت تا مطلبی را از ایشان سؤال کنم که از پیامبر «صلی الله علیه وآله» شنیده‌اند. سپس فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است»؟ گفتند: آری فرمود: الحمدلله.

حکم نهایی فاطمه در مورد غاصبین

سپس حضرت دستان مبارک را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خدایا، من تو را شاهد می‌گیرم، ای حاضرین شما هم شاهد باشید، که این دو نفر در حیاتم و هنگام مرگم مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را به تو و پیامبرت می‌نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما دو نفر راضی نمی‌شوم و با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه کرده‌اید به او خبر دهم و او درباره شما حکم نماید. بخدا قسم، در هر نمازی که بخوانم بر شما نفرین می‌کنم».

آخرین سخنان حضرت زهرا در رابطه با فدک

(بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۸۲ ح ۳۸) اینک فاطمه علیها سلام فدک را رها کرده و دیگر سخنی از آن نمی‌گوید. یکی از زنان بعنوان عیادت نزد حضرت آمد، که از نظر گرایش به دشمن متمایل بود. حضرت بعنوان آخرین سخنی که درباره فدک بر زبان آورده به او چنین فرمود: آنگاه که پیامبر «صلی الله علیه وآله» از دنیا رفت ابوبکر و عمر با جرأت تمام فدک را گرفتند. فدک اعطایی پروردگار به پیامبر بود که آنرا برای قوت فرزندان از نسل او و خودم به من بخشیده بود. این مطلب را خدا می‌داند و امین

او (جبرئیل) شاهد بود. اکنون اگر قوت زندگی را از من به زور گرفتند و لقمه مختصر را هم از من مانع شدند، من صبر بر این ظلم را باعث تقرب به درگاه الهی در روز قیامت می دانم، و خورندگان آن به ظلم، آن را شعله ور کننده حمیم در شعله های جهنم خواهند یافت.

شرکت در تشییع جنازه حضرت زهرا

اشاره

(بحارالانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۳، و ج ۴۳ ص ۱۷۱، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۵) آخرین مهلت غاصبین برای نقشه کشیدن، قبل از تدفین حضرت زهرا «علیها سلام» بود. آنها تصمیم گرفتند برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود به هر قیمت شده در تشییع جنازه حضرت زهرا «علیها سلام» شرکت کنند و لابد اظهار عزاداری کنند تا سرپوشی بر جنایاتشان باشد. برنامه از دو طرف به این صورت شروع شد.

اجتماع مردم کنار جنازه حضرت زهرا و اعلام تأخیر تشییع

هنگامی که حضرت از دنیا رفت زن و مرد ضجه کنان بر در خانه حضرت جمع شدند و منتظر بیرون آوردن جنازه برای مراسم تشییع بودند تا بر بدن آنحضرت نماز بخوانند!! ابوبکر و عمر هم بعنوان تسلیت گفتن به امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: ای ابا الحسن، مبادا قبل از ما بر جنازه دختر پیامبر نماز بخوانی!! ابوذر از داخل خانه بیرون آمد و گفت: برگردید که تشییع جنازه فاطمه به تأخیر افتاد. مردم هم برخاستند و متفرق شدند.

تدفین مخفیانه حضرت

مقداری از شب که گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام آنحضرت را غسل داد و فرزندان حضرت زهرا «علیها سلام» به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و نیز فضه و اسماء و چند نفر دیگر در نماز بر جنازه حضرت زهرا «علیها سلام» حضور یافتند و پس از نماز جنازه را مخفیانه دفن کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام محل قبر را با اطراف آن یکسان نمود بطوری که محل آن شناخته نشود.

اجتماع دوباره مردم برای تشییع

فردا صبح ابوبکر و عمر به همراه مردم به قصد تشییع و نماز بر جنازه حضرت زهرا «علیها سلام» حرکت کردند و بر در خانه حضرت جمع شدند. ولی ناگهان شنیدند که مقداد خطاب به مردم گفت: «دیشب فاطمه را دفن کردیم». از سوی دیگر مردم با چهل صورت قبر جدید در بقیع روبرو شدند که به هم شباهت داشتند و قابل تشخیص نبودند. فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را سرزنش کردند و گفتند: پیامبرتان تنها یک دختر از خود به یادگار گذاشت. اکنون که از دنیا رفت چرا باید دفن شود در حالی که در تشییع و نماز او شرکت نکرده اید و جای قبر او را هم نمی دانید؟! عمر نگاهی به ابوبکر کرد و گفت: من به تو نگفتم برنامه دفن فاطمه را انجام می دهند؟! سپس آنها نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: بخدا قسم، هر چه که برای ما آشوب پیاپی می کند و ما را ناراحت می کند انجام می دهی. این هم یکی از دشمن هایی است که در سینه ات نسبت به ما داری. حضرت فرمود: اگر برای شما قسم یاد کنم باور می کنید؟ گفتند: آری. فرمود: فاطمه علیها سلام همان بانویی است که من برای شما اجازه عیادت از او گرفتم و دیدید

که به شما چه گفت. بخدا قسم به من وصیت کرده بود که شما دو نفر بر سر جنازه او و نماز بر او حاضر نشوید. من هم کسی نیستم که امر او و وصیتش را مخالفت کنم.

تصمیم نبش قبر

عمر گفت: این سر و صداها را رها کن. هم اکنون کنار قبرها می روم و آنها را نبش می کنم تا جنازه فاطمه را پیدا کنم و بر بدن او نماز بخوانم! حضرت فرمود: بخدا قسم، اگر کوچکترین اقدامی در این باره کنی - در حالی که می دانی هرگز بر جنازه فاطمه علیها سلام دست نخواهی یافت مگر آنکه سرت که چشمانت در آن است از تنت جدا شود - آنگاه من جز با شمشیر با تو روبرو نخواهم شد قبل از آنکه بتوانی کاری انجام دهی. عمر فریاد زد: عده ای از زنان مسلمین بیایند تا این قبرها را بشکافیم و جنازه فاطمه را پیدا کنیم تا بر او نماز بگذاریم و قبر او را زیارت کنیم!

عکس العمل امیرالمؤمنین در مقابل تصمیم نبش قبر فاطمه

این خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت با قبای زرد رنگی که در جنگهای شدید می پوشید با حال غضبناک که چشمانش سرخ شده و رگهایش بالا آمده بود با تکیه بر شمشیر ذوالفقار آمد تا وارد بقیع شد. یک نفر جلوتر سراغ مردم رفت و خبر داد که علی بن ابی طالب می آید و به خدا قسم یاد می کند که اگر سنگی از این قبرها حرکت داده شود شمشیر خواهد کشید تا همه را بکشد. عمر و یارانش مقابل حضرت درآمدند و عمر گفت: چه خبر است ای ابا الحسن، بخدا قسم قبر او را می شکافیم و بر او نماز می خوانیم! امیرالمؤمنین علیه السلام لباس عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و فرمود: ای عمر، حق خود را رها کردم تا مردم از دین برنگردند، و امّا قبر فاطمه، قسم به آنکه جان علی بدست اوست، اگر تو و یارانت در این باره کوچکترین اقدامی کنید زمین را از خون شما سیراب می کنم. اکنون اگر می خواهی اقدام کن. من اگر شمشیر بکشم آنرا غلاف نمی کنم مگر با گرفتن جان تو! ابوبکر جلو آمد و گفت: ای ابا الحسن بحق پیامبر و بحق آنکه بالای عرش است عمر را رها کن. بدانکه آنچه تو کراهت داری انجام نمی دهیم. امیرالمؤمنین علیه السلام عمر را رها کرد و مردم متفرق شدند و از آن روز فکر پیدا کردن قبر فاطمه علیها سلام را از یاد بردند. تا اینجا مجموعه اقداماتی که غاصبین برای تثبیت اقدامات خود انجام دادند و در مقابل، اقدامات دقیقی که پس از غصب فدک انجام گرفت و برنامه آن از مقام عصمت داده شد و مجری آن هم خود علی و فاطمه علیهما السلام بودند بیان شد و روشن گردید که هر اقدامی از سوی آنان صورت می گرفت بر ضرر خودشان تمام می شد و اتمام حجتی بر دلیلهای قبل افزوده می گشت.

سند و متن و کتابشناسی و شعر فدک

کتابشناسی فدک

مسئله فدک در سه جنبه تألیفات دارد: اسناد، متون، مسائل کلامی. کتابهایی که مربوط به اسناد خطبه هستند شامل اسناد خطبه کامل و یا بخشی از آن و نیز بحثهای رجالی در سند خطبه اند. کتابهایی که مربوط به متن خطبه هستند گاهی متن کامل خطبه را نقل کرده اند و گاهی قسمتی از آن را آورده اند و شرح و تفسیر خطبه از مواردی است که کتب متعددی درباره آن تألیف شده است. قسمت اعظم کتبی که درباره فدک تألیف شده درباره مسائل کلامی آن است که اضافه بر آنچه خود حضرت فرموده در طول تاریخ نیز این بحث از دو طرف ادامه یافته و دشمنان فاطمه علیها سلام بعنوان دفاع از غاصبین اول مطالب جدیدی به بازار

آورده‌اند که طبعاً علمای شیعه بعنوان دفاع از حریم عصمت به مقابله با آنان پرداخته‌اند.

کتابهای تألیف شده درباره فدک

بحث فدک در ضمن کتب مفصل کلامی و حدیثی و تاریخی در موارد بسیاری آمده است، و مواردی هم بصورت کتاب مستقل در موضوع است. اولین کتابی که ماجرای غصب فدک را در خود ثبت کرده و تا امروز باقی مانده «کتاب سلیم بن قیس هلالی» است. کتابهای مستقل تألیف شده در موضوع بیش از ۱۳۰ کتاب است که در دو جنبه جدا از هم عرضه شده است: ۱. مسئله غصب فدک و استدلالهای مربوط به آن: ۷۰ کتاب. ۲. خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» و شرح و تفسیر آن: ۶۰ کتاب. این کتابها به زبانهای فارسی، عربی، اردو، ترکی، انگلیسی و فرانسوی است. همچنین تعدادی از این کتابها چاپی و تعدادی خطی است که در کتاب «فاطمه علیها سلام» در آئینه کتاب» بطور مفصل معرفی شده است و برای شناخت بیشتر کتابها به آن کتاب مراجعه شود.

سند خطابه حضرت زهرا

اشاره

خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» که در مسجد پیامبر «صلی الله علیه و آله» ایراد فرمودند مخاطبان و شنوندگان بسیاری داشت و جا داشت آن اتمام حجت رسا را حاضران مجلس به آنان که حضور نداشتند و به فرزندان خود و نسلهای آینده منتقل می کردند. آیا اگر دختر پیامبر هر قومی یکبار در عمر خود برای مردم سخن گفته بود - آن هم با چنین محتوای بلند - آن را با آب طلا بر دیوار خانه‌هایشان نمی نوشتند. افسوس که مخاطبین همه دشمنانش بودند و اگر می توانستند در همان مسجد صدای او را خاموش می کردند. از آنان نباید چنین انتظاری داشت، ولی خداوند دختر پنج ساله او زینب علیها سلام را به یادگار گذاشت که در آن غوغای حق کشی صدای مادر را در سینه ضبط کند و به نسلهای مسلمین برساند، اگر چه دشمن هم گاهی مجبور شده حقیقت را بازگو نماید.

اسناد و رجال متن کامل خطابه حضرت زهرا

خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» با اسناد زیادی نقل شده که بسیاری از آنها بدست ما نرسیده و یا اگر رسیده متن کامل خطبه را همراه نداشته و فقط قسمتهایی از آن را نقل کرده است. اسنادی که تاکنون بدست ما رسیده و خطبه کامل حضرت را برای ما نقل کرده ۲۰ سند است که ذیلاً بعنوان پشتوانه متن آماده شده خطبه عیناً ذکر می شود. این اسناد از ده منبع مهم از کتب اسلامی زیر استخراج شده است: ۱. دلائل الإمامة: ص ۶۰۹ - ۱۱۱. شرح نهج البلاغة: ج ۱۶ ص ۲۱۱ و ۲۱۳. ۲. الاحتجاج: ج ۱ ص ۷۱۴۶ - ۱۳۱. الطرائف: ص ۲۶۳. ۳. کشف الغمة: ج ۲ ص ۸۰۵. ۴. کتاب المبین: ص ۱۹۰. ۵. بلاغات النساء: ص ۱۲ و ۱۴. ۶. نرالدر: ج ۴ ص ۸ - ۱۳. ۷. الشافی: ج ۴ ص ۶۹ و ۷۶. ۸. منال الطالب: ص ۵۰۱. ۹. روایت حضرت زینب کبری علیها سلام: ۱. قال ابو جعفر محمد بن جریر الطبری فی کتابه «دلائل الإمامة»: اخبرنی ابو الحسن محمد بن هارون بن موسی التلعکبری، قال: حدّثنا ابی، قال: حدّثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید الهمدانی، فقال: حدّثنی محمد بن المفضل بن ابراهیم بن الفضل بن قیس الأشعری، قال: حدّثنا علی بن حسان عن عمّه عبدالرحمان بن کثیر عن ابی عبدالله جعفر بن محمد عن ابيه عن جده علی بن الحسین علیه السلام» عن عمّته زینب بنت امیرالمؤمنین علیها سلام. ۲. قال الطبری ایضاً فی کتابه «دلائل الإمامة»: قال ابوالعباس: و حدّثنا محمد بن المفضل بن ابراهیم الأشعری، قال: حدّثنی ابی، قال: حدّثنا احمد بن محمد بن عمرو بن عثمان الجعفی، قال: حدّثنی ابی، عن جعفر بن

محمد «عليه السلام» عن ابيه عن جده علي بن الحسين عليه السلام»، عن عمته زينب بنت امير المؤمنين عليه السلام» و غير واحد. ۳. قال الطبري ايضا في كتابه «دلائل الإمامة» حدثني القاضي ابواسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران الدقاق، قال: حدثني أم الفضل خديجة بنت محمد بن احمد بن ابي الثلج، قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد الصفواني، قال: حدثنا ابواحمد عبدالعزيز بن يحيى الجلودى البصرى، قال: حدثنا محمد بن زكريا، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة الكندى، قال: حدثني ابي، عن الحسن بن صالح بن حى، قال: حدثني رجلان من بنى هاشم عن زينب بنت علي عليها سلام» ۴. قال ابن ابي الحديد فى شرحه على نهج البلاغة: حدثني القاضي ابواسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران الدقاق، قال: حدثني أم الفضل خديجة بنت محمد بن احمد بن ابي الثلج، قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد الصفواني، قال: حدثنا ابواحمد عبدالعزيز بن يحيى الجلودى البصرى، قال: حدثنا محمد بن زكريا، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة الكندى، قال: حدثني ابي، عن الحسن بن صالح بن حى، قال: حدثني رجلان من بنى هاشم عن زينب بنت علي عليها سلام» ۵. قال احمد بن ابي طاهر ابن طيفور فى كتابه «بلاغات النساء»: حدثني جعفر بن محمد رجل من اهل ديار مصر - لقيته بالرافقة - قال: أخبرنا جعفر الأحمر، عن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام عن عمته زينب عليها سلام». روى امام حسين ۶. قال ابو جعفر الطبرى فى كتابه «دلائل الإمامة»: حدثنا العباس بن بكار، قال: حدثنا حرب بن ميمون، عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام. (و هو ينتهى الى الحسين عليه السلام). ۷. قال ابن طيفور فى كتابه «بلاغات النساء»: عن ابي الحسين زيد بن علي بن الحسين عليه السلام» قال: حدثني ابي عن جدى (الحسين عليه السلام). روى امام باقر ۸. قال ابو جعفر الطبرى فى «دلائل الإمامة»: قال الصفواني: و حدثني ابي عن عثمان، قال: حدثنا نائل بن نجيع عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفى عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر «عليه السلام». ۹. قال ابن ابي الحديد فى شرح نهج البلاغة: قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى: حدثني عثمان بن عمران العجيفى، عن نائل بن نجيع عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفى عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام». روى ابن عباس قال ابو جعفر الطبرى فى «دلائل الإمامة»: حدثنا ابو المفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني، قال: حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد (بن احمد) بن سعيد الهمداني، قال: حدثنا احمد بن محمد بن عثمان بن سعيد الزيات، قال: حدثنا محمد بن الحسين القَصِيْبَانِي، قال: حدثنا احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطى، عن السكونى عن ابان بن عثمان الأحمر عن ابان بن تغلب الزبجى عن عكرمة عن ابن عباس. روى عبدالله بن الحسن بن الحسن ۱۱. قال ابو جعفر الطبرى فى «دلائل الإمامة»: قال الصفواني: و حدثني محمد بن محمد بن يزيد مولى بنى هاشم، قال: حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان عن عبدالله بن الحسن بن الحسن عن جماعة من اهله. ۱۲. قال ابن طيفور فى «بلاغات النساء»: وقد حدث به الحسين بن علوان عن عطية العوفى انه سمع عبدالله بن الحسن يذكره عن ابيه. ۱۳. قال ابن ابي الحديد فى شرح النهج: قال ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى: و حدثني احمد بن محمد بن يزيد عن عبدالله بن محمد بن سليمان عن ابيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن. روى عائشة ۱۴. قال السيد المرتضى فى كتابه الشافى: اخبرنا عبيدالله محمد بن عمران المرزبانى، قال: حدثني محمد بن احمد الكاتب، قال: حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح النحوى، قال: حدثني الزيادى، قال: حدثنا الشرقى بن القطامى، عن محمد بن اسحاق، قال: حدثنا صالح بن كيسان عن عروة بن الزبير عن عائشة. ۱۵. قال السيد ابن طاووس فى كتاب «الطرائف»: ذكر الشيخ اسعد بن سقروء فى كتاب الفائق عن الاربعين عن الشيخ ابوبكر احمد بن موسى بن مردويه الاصفهاني فى كتاب المناقب، قال: اخبرنا اسحاق بن عبدالله بن ابراهيم، قال: حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح النحوى، قال: حدثنا الزيادى محمد بن محمد بن زياد، قال: حدثنا شرفى بن قطامى عن صالح بن كيسان عن الزهرى عن عروة عن عائشة. ۱۶. قال الشيخ محمد النيشابورى فى «الكتاب المبين»: قال الشيخ سعيد بن سقروء فى كتاب الفائق و الحافظ ابوبكر احمد بن موسى بن مردويه فى كتاب المناقب: اخبرنا اسحاق بن عبدالله بن ابراهيم، قال: حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح، قال: حدثنا الزيادى محمد بن زياد، قال: حدثنا شرقى بن قطامى عن صالح بن كيسان عن الزهرى، قال: حدثنا عروة عن عائشة. روى محمد ابو هشام ۱۷. قال ابو جعفر فى «دلائل الإمامة»: قال الصفواني: و حدثنا عبدالله بن الضحاك: قال: حدثنا هشام بن محمد عن ابيه. روى

عوانه ۱۸. قال ابو جعفر فی «دلائل الإمامة»: قال الصفوانی: و حدّثنا عبد الله بن الضحاک، قال: حدّثنا هشام بن محمد عن عوانه. روایت ابن عایشه قال السيد المرتضى فی «الشافی»: اخبرنا المرزبانى، قال: حدّثنا ابوبکر احمد بن محمد المکى، قال: حدّثنا ابوالعینا محمد بن القاسم الیمانی، قال: حدّثنا ابن عایشه. ۲۰. قال ابو جعفر الطبری فی «دلائل الإمامة»: قال الصفوانی: و حدّثنا ابن عایشه.

متن خطابه حضرت زهرا

اشاره

متن بلند خطابه فاطمه زهرا «علیها سلام» هم از نظر معانی دریایی از معارف است و هم از نظر ادبی در سطح بالایی است. شرایطی که این خطبه در آن ادا شده و حال روحی حضرت از نظر غمها و نیز جراحات جسمی، تعجب همگان را واداشته است که در آن حال چگونه چنین مطالب عمیقی از لسان مبارک آنحضرت ادا شده است. البته برای شیعه که افتخار به داشتن چنین رهبران معصومی دارد مسئله‌ای بسیار عادی است، و مایه سربلندی در بین تمام ادیان و ملل است.

تأکید بر حفظ خطابه در تاریخ شیعه

در طول تاریخ تأکید خاصی بر حفظ متن این خطبه بوده است که هم یادگار مادر شیعه است و هم سند مظلومیت او، بخصوص سادات که فرزندان حقیقی حضرت هستند، از قدیم الایام بر آن تأکید داشته‌اند. زید بن علی بن الحسین علیه السلام (از قرن اول) می‌گوید: «دیدم بزرگان آل ابی‌طالب را که خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» را از پدرانشان نقل می‌کردند و به فرزندان‌شان می‌آموختند. همچنین بزرگان شیعه آنرا نقل می‌کردند و مورد بحث قرار می‌دادند» [۱۱].

ارزش و ضرورت مقابله نسخه‌های خطابه حضرت زهرا

خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» بخاطر اهمیت آن از جهت شرایطی که در آن ایراد شده و مخاطبان حضرت که در واقع دشمنانش بوده‌اند و نیز مطالب بلندی که بعنوان معرفی راه هدایت در آن مطرح است از یکسو، و از سوی دیگر از جهت طولانی بودن متن و سماعی بودن آن که از لسان حضرت شنیده شده و در حین سخن نوشته نشده است، همه این جهات لزوم مقابله متون ناقل آن را ضروری می‌نماید. متن عربی خطابه حضرت زهرا «علیها سلام» به‌صور مختلف تاکنون به چاپ رسیده است که همه آنها طبق روایت کتاب احتیاج طبرسی بوده است. لذا آماده‌سازی متنی کامل و مقابله شده بر نسخ می‌تواند خلأ مهمی از میراث فرهنگی شیعه را پر کند.

تنظیم متن حاضر

متن حاضر طبق منابع و اسنادی که قبلاً ذکر شد پس از مقابله و تطبیق آن در مدارک ده‌گانه‌اش تنظیم شده است که در ۳۱ بخش تقدیم خواهد شد و در اوّل هر بخش شماره و عنوان عامی برای آن ذکر می‌شود. حرکات و اعراب‌گذاری برای سهولت در مطالعه و حفظ خطبه انجام گرفته است. موارد مهم خطبه با حروف سیاه آورده شده است، و در پاورقی‌ها توضیحاتی در موارد مهم آمده است. بیان اختلاف نسخ در کتاب «اسرار فدک» بطور مفصل در پاورقی‌های خطابه آمده است و در کتاب حاضر فقط متن آماده آنرا آورده‌ایم. در ترجمه فارسی سعی شده ظرافت معانی مراعات شود و در عین حال تا حد امکان از الفاظ پیچیده استفاده نشده بطوری که برای عموم قابل درک باشد. البته کلام خطبه در سطح بالایی ادا شده و ترجمه آن کار ساده‌ای نیست. لذا در ترجمه از

شرحهایی که بر خطبه نوشته شده استفاده وافر برده شد تا امانت در انتقال معانی به فارسی حفظ شود. ترجمه فارسی هم مانند متن عربی در ۳۱ بخش با ترجمه عناوین به فارسی آمده است.

شعر فدک

ماجرای فدک بعنوان جزئی از زندگانی حضرت زهرا «علیها سلام» در قالب نظم و نثر بیان شده است. شکی نیست که شعر، گذشته از زیبایی خاصی که در بیان مطالب دارد، از نظر تاریخی می تواند بعنوان مدرک قابل توجهی برای حفظ سند و متن یک ماجرا به حساب آید. در اینجا برای نمونه چند بیت فارسی تقدیم می شود: این فدک در آب و خاک و بذرماست این توسل در تمام نذر ماست زین ولایت هر که باغی می خرد در دل اول نام زهرا می برد گلی تنها محمد در مثالش فدک یک گوشه از حق جمالش طنین آب شبنم ارث زهراست فدک سهل است عالم ارث زهراست وای که بر موج خدا سد شکست کشتی پهلوی محمد شکست زانکه در این بوته شک فاطمه ست عالم غصب و فدک فاطمه ست آه بیا کوچه شک را ببین سنگ پرانان فدک را ببین وای چه کس آتش عصیان فروخت؟ باغ فدک را که به ایمان فروخت؟ آن فرقه ای که تیشه به نخل فدک زدند بر زخم قلب ختم رسولان نمک زدند مهدی بیا ز قاتل زهرا سؤال کن مادر چه کرده بود که او را کتک زدند شاعری خطاب به حضرت مهدی علیه السلام» می گوید: نخل سوزان فدک را آب ده باز شمشیر علی را تاب ده چشم بر بازوی تو دارد فلک وارث گلبرگ خونین فدک و سپس از لسان آنحضرت چنین آورده است: آرزوی من سلام فاطمه است اذن حق در انتقام فاطمه است هیزم خصم علی در پیش ماست انتقام من از او در ابتدا است من حنین ناله زهرا میم صاحب آن ناله صحرائیم شهر من گشته غم آباد فدک پیش من باقی است اسناد فدک پاسدار عفت و پاکی منم داغدار چادر خاکی منم قلب من چون آن سند شد ریز ریز چونکه با خاک آشنا شد آن عزیز در کف من گوشواره مانده است مادرم آنجا پسر را خوانده است امید است با مطالبی که در بخشهای گذشته مطرح شد آمادگی لازم برای مطالعه خطبه حضرت زهرا «علیها سلام» ایجاد شده باشد.

متن عربی خطابه حضرت زهرا

الزهراء تأتی المسجد

لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ «عَلَيْهَا سَلَامٌ» فَدَكَّا وَصَيَّرَ عَامِلَهَا مِنْهَا وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَاقْبَلَتْ فِي لُحْمِهِ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنَسَاءِ قَوْمِهَا، تَجُرُّ أَذْرَاعَهَا وَتَطَأُ دُبُولَهَا مَا تَخْرِمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ. فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَأَةً فَجَلَسَتْ. ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ وَالتَّحِيْبِ فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ. ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فُورَتُهُمْ انْفَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ. فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ عَلَيْهَا سَلَامٌ فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ:

الحمد و الثناء

أَبْتَدِئُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ وَالطُّوْلِ وَالْمَجْدِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومِ نَعَمِ ابْتَدَأَهَا، وَسُبُوغِ آلَاءِ أَسْدَاهَا، وَإِحْسَانِ مَنَنِ وَالْأَهْلِ. جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَنَأَى عَنِ الْمُجَازَاهِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدَافُهَا، وَنَدَبُهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْذَى الْخَلْقُ بِأَنْزَالِهَا، وَاسْتَحَمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَثَنَى بِاللَّذْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ [۱۲] لِمَنْ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَبَانَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا. الْمُمْتَنِعُ مِنْ

الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ الْإِنْسِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْإِوهَامِ الْإِحَاطَةُ بِهِ. ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا اخْتِدَاءٍ أَمْثَلُهُ امْتَثَلُهَا. كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا- فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا- تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعْبُدًا لِرَبِّيَّتِهِ، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقِمَتِهِ وَ حِيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

بعثه الرسول الأعظم و مسير الرسالة

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبَى مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ يَجْتَبِيَهُ، وَاصِطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يَتَّبِعْتَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَنْجِبَهُ، إِذِ الْخَلِائِقُ بِالْغَيْبِ مَكُونُهُ، وَ بَسِطَ الْأَهْوِيلَ مَصُونُهُ، وَ بَيَّنَّاهُ الْعَيْدَمَ مَقْرُونُهُ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَآئِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمُقْسُودِ. ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتِمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ حُكْمِهِ. فَرَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَذْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عَرَفَانِهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبَى مُحَمَّدٍ «صلى الله عليه وآله» ظُلُمَهَا، وَ فَرَّجَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَا عَنِ الْأَبْصَارِ عَمَهَا، وَ عَنِ الْأَنْفُسِ غُمَهَا. وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، رَغْبَةً بِمُحَمَّدٍ عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ، مَوْضُوعًا عَنْهُ أَعْبَاءُ الْأَوْزَارِ، مَحْفُوفًا بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مَجَاوِرَةَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صِفِيٍّ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيٍّ، فَعَلِيٍّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

خطابها مع المهاجرين و الأنصار

ثُمَّ التَفَتَتْ عَلَيْهَا سَلامٌ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتْ لِجَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ: وَأَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نَضُبْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلُهُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلَاغُهُ إِلَى الْأَمَمِ حَوْلَكُمْ. زَعِيمٌ حَقٌّ لِلَّهِ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ.

القرآن و اهل البيت

وَ نَحْنُ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ. وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بِبَيِّنَةٍ بَصَائِرُهُ، وَ آيٌ مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، وَ بُرْهَانٌ فِينَا مُتَجَلِّيٌّ ظَاهِرُهُ، مُدِيمٌ لِلْبَرِيَّةِ اسْتِمْعَاةً، مُعْتَبَطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمْعَاةً. فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ مِوَاعِظُهُ الْمُكَرَّرَةِ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْذَرَةُ، وَ أَحْكَامُهُ الْكَافِيَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةُ، وَ جُمْلَةُ الشَّافِيَةِ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَتُهُ الْمُؤَهَّبَةُ، وَ رَحْمَتُهُ الْمَرْجُوءَةُ، وَ سَرَائِرُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

اسرار احكام الله

فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرُكِ، وَ الصَّلَاةَ تَزْيِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِهُهُ لِلنَّفْسِ وَ تَرْيِيدًا فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ وَ تَمْكِينًا لِلدِّينِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ تَزْيِيهَا لِلدِّينِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قِيَامَهُ مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ، وَ النَّهْيَ عَنْ شُرُوبِ الْخَمْرِ تَزْيِيهَا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ قَذْفِ الْمُحْصَنَاتِ حِجَابًا لِللَّغْنَةِ، وَ مُجَابَتَهُ السَّرِقَةِ إِيْجَابًا لِلْعَفَةِ، وَ التَّنَزُّهُ عَنْ أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ الاسْتِثَارَ بِهِ إِجَارَةً مِنَ الظُّلْمِ، وَ النَّهْيَ عَنِ الزُّنَا تَحْصُنًا مِنَ الْمَقْتِ، وَ الْعِدْلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْجَابًا لِلرَّعْيَةِ، وَ تَرْكَ الْحِزْبِ فِي الْحُكْمِ اثْبَاتًا لِلْوَعِيدِ، وَ حَرَمَ اللَّهِ الشُّرُكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا- وَ أَنْتُمْ

مُسْلِمُونَ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ أَطِيعُوهُ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ قَالَ إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. فَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي يَعْظُمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةُ، فَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ آلُ رَسُولِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّةُ غَيْبِهِ وَ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ.

اعلموا اني فاطمة

ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهَا سَلامٌ: أَيُّهَا النَّاسُ، إَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ! أَقُولُهَا عَوْدًا عَلَى يَدَيْهِ، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا. فَاسْمَعُوا إِلَيَّ بِأَسْمَاعٍ وَاعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ رَاعِيَةٍ.

مسيرة الرسالة المحمدية

ثُمَّ قَالَتْ: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ! وَ أَخَا ابْنِ عَمَى دُونَ رِجَالِكُمْ! وَ لِنَعْمِ الْمَغْزِيُّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالْإِذَارَةِ، مَاثِلًا عَنْ مِذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ ضَارِبًا لِشَجَبِهِمْ، آخِذًا بِأَكْطَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. يَجِدُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُتُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجُمُوعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ، وَ حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُجُوحِهِ وَ أَشْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ هِدَاثُ قُورَةِ الْكُفْرِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدَةُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَّتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا نَبِيُّهُ، تَعْبِيدُونَ الْأَصْنَامَ وَ تَسْتَفْسِدُونَ بِالْأَزْلَامِ، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ وَ نَهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قَبْسَةَ الْعَجَلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أَذِلَّةٌ خَاشِعِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

على في ابلاغ الرسالة الالهية

فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»، بَعْدَ اللَّيْتَا وَ اللَّتَى، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِهِمُ الرِّجَالِ وَ دُؤْبَانَ الْعَرَبِ وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَزْنَ الضَّلَالَةِ أَوْ فَغَرَّتْ فَاعِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ عَلِيًّا فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَاصَةَ مَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَ يُخِمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا دُؤُوبًا فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدِّدًا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَ أَنْتُمْ فِي بِلَهِّيَّةٍ وَادِعُونَ آمِنُونَ فَرِحُونَ وَ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، فَكِهِونَ، تَأْكُلُونَ الْعَفْوَ وَ تَشْرَبُونَ الصَّفْوَ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَاتِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.

ما أظهره الناس بعد وفاة صاحب الرسالة

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصَفِيَائِهِ وَ أَتَمَّ عَلَيْهِ مَا وَعَدَهُ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ أَخْلَقَ ثَوْبُهُ وَ نَحَلَ عَظْمُهُ وَ أَوْدَتْ رِمَّتُهُ وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هِدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ. وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ. فَدَعَاكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ. ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ نَاهِضِينَ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ بِلَكُمْ وَ أَوْرَدْتُمُوهَا غَيْرَ شَرِبَكُمْ. هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ وَ الْجَرْحُ لَمَّا يَنْدِمِلُ وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبِرُ. بِدَارٍ زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ! أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنَّى تُؤَفِّكُونَ؟! وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَ أَوَامِرُهُ وَاضِعَةٌ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ. أَرَعَيْتُمْ - وَ يَحْكُمُ - عَنْهُ تَرِيدُونَ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِنَسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرُهَا وَ يَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تَوَرُونَ وَ قَدَّتْهَا وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ

وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ شَيْنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ. وَنَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا.

فدك والارث

وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا- إِرْثَ لَنَا وَلَا حَظًّا!! أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ؟ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيهٖ أَنَّى ابْتَنَتْ. أَيُّهَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَأُبْتَرُّ إِرْثَ أَبِي؟ يَابْنَ أَبِي قُحَافَةَ أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا! جُرْأَهُ مِنْكُمْ عَلَى قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَنَكْثِ الْعَهْدِ. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَتَرِيدُتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»، مَعَ مَا قَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى وَزَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «رَبِّ... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». فَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظًّا لِي وَلَا إِرْثَ لِي مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا!! أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيِهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثُونَ؟! أَوْلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عَمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمَى؟! فَدُونَكُمَا مَخْطُومِيَّةٌ مَرْحُولِيَّةٌ مَرْمُومِيَّةٌ، تَكُونُ مَعَكُمْ فِي قَبْرِكُمْ، تَلْقَاكُمْ يَوْمَ حَشْرِكُمْ. فَنِعْمَ الْحُكْمُ اللَّهُ وَ الرَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تُوَفَّكُونَ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَتَذَمُّونَ، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يُحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

شكواها الى رسول الله

ثُمَّ التَّفَتَّتْ عَلَيْهَا سَلَامٌ إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا وَ بَكَتْ وَ قَالَتْ: قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَتَبَتْهُ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَاوَاحْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبٌ أَبَدْتُ رِجَالًا لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِ مَلَمَّا مَضَيْتْ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ تَجْهَمُنَا رِجَالًا وَ اسْتَحْفَفَ بِنَالِمَا فَقِدْتُ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبٌ سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى طَلَمَ حَامَتَيْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّى سَوْفَ يَنْقَلِبُ وَ كُنْتُ يَدْرَأُ وَ نُورًا يَشْتَضَاءُ بِهَعْلَيْكَ تَنْزُلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُونِسِي نَافَقًا فَقِدْتُ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ ضَاقَتْ عَلَى بِلَادِي بَعِيدَ مَا رَحِبْتُ وَ سِيمَ سَبْطَاكَ خَسِفًا فِيهِ لِي نَصَبٌ فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفَنَا لَمَّا مَضَيْتْ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ إِنَّا رُزْنَا بِمَا لَمْ يُزَرْ ذُو شَجَنِ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمٌ وَ لَا عَرَبٌ فَسَوْفَ تَبْكِيكَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقِيَتْ لَنَا الْعُيُونُ يَتَهَمَالُ لَهُ سَكَبُ

خطابها مع الانصار

ثُمَّ رَمَتْ عَلَيْهَا سَلَامٌ بِطَرَفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ، وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْفَتْرَةُ عَنْ نُصْرَتِي وَ الْوَيْثَةِ عَنْ مَعُونَتِي وَ الْغَمِيزَةِ فِي حَقِّي وَ السَّنَةِ عَنْ ظِلَامَتِي؟! أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ؟ سِرْعَانَ مَا أَخِذْتُمْ، وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ! وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؟ لَعَمْرِي خَطْبٌ جَلِيلٌ، إِسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَ قَدَّرَاتُهُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَ اكْتَأَبَتْ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ وَ أَكْدَتِ الْأَمَالُ وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ وَ أَضْيَعَ الْحَرِيمُ وَ أَذِيلَتِ الْحُرُومَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فِتْلَكَ وَ اللَّهُ النَّازِلُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ. أَغْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصِيبِكُمْ، يَهْتَفُ بِهَا فِي أَسْمَاعِكُمْ هَتَافًا وَ صِيْرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ إِلْحَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّتْ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ، «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

الزهراء تظلم بمرأى و مسمع من الناس

أَيُّهَا بَنَى قَيْلَةَ! أَهَضُّمُ تَرَاثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنَى وَ مَسْمَعٍ وَ مُتَنَدَى وَ مَجْمَعٍ تَلْبِسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمِلُكُمْ الْخَبْرَةُ، وَ فِيكُمْ الْعُدَّةُ وَ الْعُدَّةُ، وَ لَكُمْ الدَّارُ وَ الْجَنُّ وَ الْمَادَاةُ وَ الْقُوَّةُ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تُوفِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟ وَ تَأْتِيكُمْ الصُّرُوحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ. وَ أَنْتُمْ الْأُولَى تُخْبَةُ اللَّهِ الَّتِي انْتَجَبْتَ وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَبَادَيْتُمُ الْعَرَبَ وَ بَادَهُتُمُ الْأُمُورَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَا هَضُمْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ. لَا نَبْرُحُ وَ تَبْرُحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى دَارَتْ لَكُمْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرُكِ، وَ سَيَكُنْتُ فُورَةَ الْإِفْكِ، وَ خَيْتُ نِيرَانُ الْحَرْبِ، وَ هَيَدَأْتُ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ.

فَاتَلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ

فَأَتَى جُزُؤُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ أَشِيرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَضَيْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ جُبْنْتُمْ بَعْدَ الشَّجَاعَةِ، عَنْ قَوْمٍ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

خذلان الناس عن الحق

أَلَا- وَ قَدْ أَرَى وَاللَّهِ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ رَكَضْتُمْ إِلَى الدَّعْيَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعْيَةِ، فَعُجِّتُمْ عَنِ الدِّينِ وَ مَجَّجْتُمْ الَّذِي وَعَيْتُمْ وَ دَسَيْعْتُمْ الَّذِي سَوَّعْتُمْ. فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ.

العار و النار لمن يخذل ابنه نبيه

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةِ مَنَى بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ وَ خَوَرُ الْقَنَاءِ وَ بَنَةُ الصَّدْرِ وَ مَعْدِرَةُ الْحُجَّةِ. فَدُونَكُمْوهَا فَاحْتَفَبُوهَا مُدْبِرَةَ الظَّهْرِ مَهِيضَةُ الْعَظْمِ، خَوَرَاءُ الْقَنَاءِ نَاقِبَةُ الْخُفِّ بَاقِيَةُ الْعَارِ مَوْسُومَةُ بَغْضِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارُ الْأَيْدِ مَوْصُولُهُ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَى مُثْقَلٍ يَنْقَلِبُ.

انا ابنه نبيكم

وَ أَنَا ابْنُهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ. فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظَرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ. وَ قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رِسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانُهُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ، وَ كَانَ الْأَمْرُ قَدْ قُضِيَ.

جواب أبى بكر لها

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ وَ قَالَ: صَيَدَقْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ كَانَ أَبُو بَكْرٍ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رُؤُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى

الْكَاْفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا. وَإِذَا عَزَاوُنَاهُ وَحَدَانَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّكَ دُونَ الْأَحِلَّاءِ. آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدُهُ عَلَى الْأَمْرِ الْعَظِيمِ. لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَلَا يَبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ!! وَأَنْتُمْ عِزَّةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، وَخَيْرَتُهُ الْمُتَتَجِبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا، وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا.

الحديث الموضوع: النبي لا يورث

وَأَنْتَ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ. وَاللَّهُ مَا عَدُوْتُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ! وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ - وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا - أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالثُّبُوءَ، وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدُنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ!» وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَابِلُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ الْفُجَّارَ. وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ أَتَفَرِّدْ بِهِ وَخَدِي، وَلَمْ أَشْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي هِيَ لَمَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْكَ لَا نَزْوَى عَنْكَ وَلَا نَدْخِرُ دُونَكَ. وَإِنَّكَ أَنْتَ سَيِّدَةُ أُمَّهَ أَبِيكَ، وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ لَا نَدْفَعُ مَالَكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا يُؤْضَعُ مِنْ فِرْعَوْنِكَ وَأَصْلِكَ. حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنْ أَخَالَفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكَ؟!

خطابها مع ابی بکر

فَقَالَتْ «عَلَيْهَا سَلام» [۱۳] بَحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ وَيَقْفُو سُورَهُ. أَفَتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ؟ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٍ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ.

القرآن يصرح بآرث الانبياء

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ، حَكَمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا يَقُولُ عَنْ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: «يَرِثُنِي وَيرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ». فَبَيَّنَّ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ وَأَبَاحَ مِنْ خِطِّ الذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ، وَالْمِيرَاثِ مَا أَرَاخَ بِهِ عَلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَأَزَالَ التَّظَنِّيَّ وَالشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ. كَلَّا- يَلِ سَوَلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ. وَهَذَانِ نَبِيَّانِ، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ «الثُّبُوءَ» لَا- تُورِثُ وَإِنَّمَا يُورِثُ مَا دُونَهَا. فَمَا لِي أُمْنَعُ ارِثَ أَبِي؟ أَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِلَّا- فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»؟! فَدَلَّنِي عَلَيْهِ أَقْنَعْ بِهِ!

جواب ابی بکر لها

فَقَالَ لَهَا «عَلَيْهَا سَلام» أَبُو بَكْرٍ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتِ عَيْنُ الْحُجَّةِ وَمَنْطِقُ الْحُكْمَةِ. لَا أَذْلِي بِجَوَابِكَ وَلَا أَذْفَعُكَ عَنْ صَوَابِكَ، وَلَكِنْ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ! هُمْ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَبِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ، وَهُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

خطابها مع المسلمين و معاتبته

فَالْتَمَعَتْ فَاطِمَةُ «عَلَيْهَا سَلام» إِلَى النَّاسِ وَقَالَتْ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَلَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرُتُمْ وَشَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَصَمْتُمْ. لَنَجِدَنَّ وَاللَّهُ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا وَغَبَةً وَبَيَلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَخْتَسِبُونَ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

اثر خطبتها

قال: فَلَمْ يَرْبَاكِ وَلَا بَاكِهَ كَانَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَارْتَجَّتِ الْمَدِينَةُ وَهَاجَ النَّاسُ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ.

ماجرای بین ابی بکر و عمر بعد خطبتها

فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعُمَرَ: تَرَبَّتْ يَدَاكَ! مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ تَرَكْتَنِي؟ فَوَيْلَا رَفَأْتُ الْخَرْقَ وَرَتَقْتُ الْفَتَقَ، أَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِنَا أَحَقَّ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: قَدْ كَانَ فِي ذَلِكَ تَضَعِيفُ سُلْطَانِكَ، وَتَوْهِينُ كَفَّتِكَ، وَمَا أَشْفَقْتُ إِلَّا عَلَيْكَ. قَالَ: وَيْلَكَ فَكَيْفَ بَابْنَةُ مُحَمَّدٍ وَقَدْ عَلِمَ النَّاسُ مَا تَدْعُو إِلَيْهِ، وَمَا نَجْنُ لَهَا مِنَ الْعُدْرِ عَلَيْهِ. فَقَالَ: هَلْ هِيَ إِلَّا عَمْرَةٌ أَنْجَلَتْ، وَسَاعِيَةٌ انْقَضَتْ، وَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُنْ... قُلْدَنِي مَا يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى كَتِفِهِ، ثُمَّ قَالَ: رَبُّ كُرْبَةٍ فَرَجَتْهَا، يَا عُمَرُ.

التجاسر على اهل بيت الرسول

ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَصَحِبَ عِدَ الْمُبْتَرِّ فَحَمَدَ اللَّهَ وَآثَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَا هَذِهِ الرَّعِيَّةُ، وَمَعَ كُلِّ قَالَةٍ أُمِّيَّةٌ؟ أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِي فِي عَهْدِ نَبِيِّكُمْ؟ فَمَنْ سَمِعَ فَلْيَقُلْ، وَمَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ، كَلَّا بَلْ هُوَ ثُعَالَةٌ شَهِدَهُ ذَنْبُهُ. لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَدْ لَعَنَهُ اللَّهُ. مُرَبِّ لِكُلِّ فِتْنَةٍ يَقُولُ: كَرُّهَا جَذَعَةٌ ائْتِغَاءُ الْفِتْنَةِ مِنْ بَعْدِ مَا هَرِمْتُ، كَأَمُّ طِحَالٍ أَحَبُّ أَهْلِهَا الْغَوِيُّ. أَلَا لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ، وَلَوْ تَكَلَّمْتُ لَبُحْتُ، وَإِنِّي سَاكِتٌ مَا تُرَكْتُ، يَشْتَعِينُونَ بِالصَّبِيَّةِ وَيَسْتَنْهَضُونَ النِّسَاءَ، وَقَدْ بَلَغَنِي - يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ - مَقَالَةٌ سَفْهَائِكُمْ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِزُومِ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتُمْ، لَقَدْ جَاءَكُمْ فَأَوْثَيْتُمْ وَنَصَرْتُمْ، وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَحَقُّ مِنْ لَزِمِ عَهْدِهِ، وَمَعَ ذَلِكَ فَاعْبُدُوا عَلَى أُعْطِيَاكُمْ، فَإِنِّي لَسْتُ كَاشِفًا قِنَاعًا وَلَا بَاسِطًا ذِرَاعًا وَلَا لِسَانًا إِلَّا عَلَى مَنْ اسْتَحَقَّ ذَلِكَ، وَالسَّلَامُ.

استنکار ام سلمة

قَالَ: فَأُطْلِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَأْسَهَا مِنْ بَابِهَا وَقَالَتْ: أَلِمِثْلُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ يُقَالُ هَذَا؟! وَهِيَ الْحَوْرَاءُ بَيْنَ الْإِنْسِ، وَالنَّاسُ لِلنَّفْسِ. رُبِيتُ فِي حُجُورِ الْأَنْبِيَاءِ، وَتَدَاوَلَتْهَا أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ وَنَمْتُ فِي حُجُورِ الطَّاهِرَاتِ، وَنَشَأْتُ خَيْرَ مَنْشَأٍ وَرُبِيتُ خَيْرَ مَرْبَى. أَتَرَى عُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَرَّمَ عَلَيْهَا مِيرَاثَهُ وَلَمْ يُعَلِّمْهَا؟ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ لَهُ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» أَفَأَنْذَرَهَا وَجَاءَتْ تَطْلُبُهُ؟! وَهِيَ خَيْرُهُ النَّسْوَانِ وَأُمُّ سَادَةِ الشُّبَّانِ وَعَدِيلُهُ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَحَلِيلَتُهُ لَيْثُ الْفَاقِرَانِ، تَمَّتْ بِأَيِّهَا رِسَالَاتُ رَبِّهِ. قَوْلَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ يُشْفِقُ عَلَيْهَا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرَى، فَيُرْسِدُهَا يَمِينَهُ وَيَلْحَفُهَا بِشِمَالِهِ. رُوِيَ! فَرَسُولُ اللَّهِ بِمَرَأَى لِعَيْكُمْ، وَعَلَى اللَّهِ تَرْدُونَ. فَوَاهَا لَكُمْ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

خطابها مع رافع بن رفاعه تذكر غدير خم

ثُمَّ وَلَّتْ، فَاتَّبَعَهَا رَافِعُ بْنُ رِفَاعَةَ الزُّرَقِيُّ فَقَالَ لَهَا: يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ، لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ تَكَلَّمَ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَذَكَرَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَجْرِيَ هَذَا الْعَقْدُ، مَا عَدَلْنَا بِهِ أَحَدًا. فَقَالَتْ لَهُ بِرِدَّتِهَا: إِلَيْكَ عَنِّي! فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ.

شكواها الى امير المؤمنين

ثُمَّ انْكَفَأَتْ «عَلَيْهَا سَلَامٌ» وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ وَيَتَطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ. فَلَمَّا جَاءَتْ وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَاسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ قَالَتْ لِآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»: يَا بَنَ أَيْطَالٍ! اشْتَمَلْتُ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعِدْتُ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ؟ نَقَضْتَ قَادِمِيَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانَكَ

ریشُ الْأَعْزَلِ! هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةٍ، يَبْتَزُّنِي نَحْلَهُ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي. لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَالْفَيْتُهُ أَلَدَ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسَنِى قَيْلُهُ نَصِيرَهَا وَ الْمُهَاجِرَةُ وَضَلَمَهَا وَغَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ. خَرَجْتُ كَاطْمِيَّةً وَ عَمِدْتُ رَاغِمَةً! أَضْرَعْتُ خَدَّكَ يَوْمَ أَضْعَتَ خَدَّكَ؟ إِفْتَرَسَتْ الذَّنَابَ وَ افْتَرَشَتْ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَلَا أَغْنَيْتَ بَاطِلًا وَلَا خِيَارَ لِي! لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي! عَزِيدِرَى اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًّا وَ مِنْكَ حَامِيًّا. وَيَلَاىِ فِي كُلِّ شَارِقٍ! وَيَلَاىِ فِي كُلِّ غَارِبٍ! مَاتَ الْعَمِيدُ وَ وَهَنَ الْعُضْدُ. شَكَوَاىِ إِلَى أَبِي وَ عَدُوَاىِ إِلَى رَبِّى. اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

جواب امیرالمؤمنین لها

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عليه السلام»: لَا وَبَلَّ لَكَ بَلِّ الْوَيْلِ لِشَانِكَ. ثُمَّ نَهَى عَنْ وَجْدِكَ يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةَ الثُّبُوءِ، فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْصُودِي. فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ وَ كَفِيلُكَ مَأْمُونٌ وَ مَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ عَلَيْهَا سَلامٌ: «حَسِبِي اللَّهَ»، وَ امْسَكِي.

ترجمه فارسی خطابه حضرت زهرا

حضرت زهرا به مسجد می آید

هنگامی که ابوبکر تصمیم نهائی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا «علیها سلام» گرفت و نماینده حضرت را از آنجا اخراج نمود و این اخبار به آنحضرت رسید، سرمبارک را پوشانیدند و پوشش کامل بر تن نمودند و با عده‌ای از زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان برای اعتراض به ابوبکر براه افتادند. هنگام راه رفتن لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و پایین لباس زیر پایشان می‌رفت [۱۴]، و راه رفتشان چنان بود که گویا پیامبر «صلی الله علیه و آله» راه می‌روند. ابوبکر با عده زیادی از مهاجران و انصار و دیگر افراد نشسته بودند که حضرت وارد شدند، و با آمدن حضرت پرده‌ای بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا «علیها سلام» نشستند و چنان از سوز دل ناله‌ای نمودند که مردم را به گریه و ضجه واداشتند و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه‌ای درنگ نمودند تا صدای ناله‌های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد. با آرامش مجلس حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر «صلی الله علیه و آله» آغاز نمودند. مردم با شنیدن کلام آنحضرت باردیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم ساکت شدند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

حمد و ثنا

کلام خود را آغاز می‌کنم با حمد و سپاس آنکه به ستایش و فضل و عزت و رفعت از همه کس سزاوارتر است [۱۵]. خداوند را بر نعمتهائی که عطا فرموده می‌ستایم، و بر الهامش سپاس می‌کنم، و بر نعمتهای گسترده‌ای که ابتداءً عنایت نموده و نعمتهای فراوانی که عطا فرموده و تفضلات پی در پی که مرحمت کرده ثنا می‌نمایم. نعمتهای بی‌پایانی که از حدّ شمارش بیرون است، و قدرت بر شکر همه آنها نیست، و نهایت آن قابل درک نخواهد بود. نعمتهایی که خداوند برای ازدیاد و دوام آنها ما را دعوت به شکر گذاری نموده، و بندگانش را بر فرستادن آنها مطیع خود گردانیده، و برای کامل نمودن بخششهایش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهائی امر فرموده است. گواهی می‌دهم که معبودی غیر «الله» نیست. تنها او معبود است و شریکی ندارد. کلمه‌ای است که تأویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست، و آنچه را که عقل به آن پی می‌برد در اندیشه‌ها ظاهر نموده است. خداوندی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست، و به

خیال کسی نمی‌گنجد. خداوندی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده، و بی‌آنکه از نمونه‌هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است. با قدرتش به آنان وجود داده و با اراده خود آنان را خلق فرموده، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده‌ای به او عائد شود. بلکه علت در خلقت آنست که حکمت خود را برای ما سواش معلوم بنماید، و آنان را به اطاعت خود متوجه کند، و قدرت خویش را به منصّه ظهور برساند، و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزّت و غلبه بخشد. همچنین برای دوری آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود وعذاب را در معصیتش قرارداد.

بعث پیامبر و مسیر رسالت

و گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمّد بنده و فرستاده اوست، که خداوند او را قبل از خلقتش اختیار نمود، و قبل از بعثتش برگزید، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد. این انتخاب هنگامی بود که مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند و در پس پرده‌های هولناک مستور و به نهایت عدم مقرون بودند. علت این اختیار آن است که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد، و به زمان وقوع مقدّرات عارف می‌باشد. برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید، و به قصد اجرای حکم خود او را برانگیخت، و برای انفاذ مقدّرات حتمی خود او را به پیامبری اختیار نمود. آنحضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، و به آتشهای افروخته خود روی آورده و بُتان خود را پرستش می‌نمایند، و با آنکه فطرتاً معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند. آنگاه خداوند به برکت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمت‌ها را به نورانیت مبدّل ساخت، و از قلبها مشکلات را بر طرف نمود، و از دیده‌ها تحریر را زایل کرد، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود. آنحضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد، و از لجاجتها آگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فراخواند. سپس خداوند او را با رأفت و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده گرداند و سنگینی بار ناملایمات را از او بردارد، و او را در احاطه ملائکه ابرار و رضوان پروردگار غفار و مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام‌آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

خطاب حضرت به مهاجرین و انصار

آنگاه حضرت زهرا «علیها سلام» متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجران و انصار فرمودند: شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود هستید، و رساننده احکام الهی به دیگر امتهایی که در اطراف شمایند می‌باشید. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد، و او کسی است که قبلاً در مورد اطاعت او متعهّد شده‌اید.

قرآن و اهل بیت

و ما یادگارانی هستیم که خداوند ما را نمایندگان خود بر شما قرار داده، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن صادق و نور تابناک و شعاع درخشنده‌ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است، و با ما دلیل و برهانی است [۱۶] که ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست). پیروان او بخاطر آن مورد رشک دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می‌دهد، و گوش دادن به آن نجات را بدنبال می‌آورد. در او است بیان دلیلهای نورانی الهی، و پندهای مکرر

خداوند، و واجباتی که تبیین شده و محرماتی که از آن منع گردیده، و احکامی که کافی است و ادله‌ای که روشن است و کلماتی که شفا بخش است، و فضائلی که بدان دعوت شده، و اموری که اجازه در انجام آن داده شده، و رحمتی که امید آن می‌رود، و قوانینی که واجب شده است.

حکمت دستورات الهی

پس خداوند ایمان را طهارت شما از شرک قرار داد، و نماز را دوری از کبر، و زکات را صفای روح و زیادی در روزی و روزه را تحکیم اخلاص، و حج را بلندی و رفعت دین، و عدالت را نظام قلبها و قبولی دین، و اطاعت ما را موجب نظم ملت، و امامت ما را امان از تفرق و جدائی، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی بر استحقاق اجر، و امر بمعروف را باعث مصلحت عمومی، و نهی از منکر را برای تنزیه دین، و نیکی به والدین را حفظ از نارضایتی، و صله ارحام را مایه طولانی شدن عمر و کثرت افراد یک دل، و قصاص را حفظ خونها، و وفای به نذر را روزه‌ای برای بخشش گناهان، و کامل نمودن کیل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی، و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان عقیقه را مانع از لعنت [۱۷]، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت و نخوردن مال یتیم و برنداشتن آنرا پناهی از ظلم، و نهی از زنا را حفظ از غضب الهی، و عدالت در احکام را مایه دل گرمی مردم، و ظلم نمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داد، و برای اخلاص در قبول ربوبیت خود شرک را حرام نموده است. پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه خود بنمائید. و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید، و از فرامین خدا روی نگردانید، و در آنچه که امر و نهی فرموده او را اطاعت کنید، که خدا فرموده: فقط بندگان آگاه از خدا می‌ترسند. پس حمد و ثنای خدائی را بجا آورید که باعظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله‌ای بسوی اویند. و ما آن وسیله الهی در خلقش هستیم، و ما آل رسول خدائیم، و ما مقربان درگاه خدا، و جایگاه قدس او، و حجت غیبی الهی و وارث انبیاء اویم.

بدانید من فاطمه هستم

سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد است. کلام اول و آخر من این است، و در این مطلب اشتباه نمی‌کنم و آنچه که انجام می‌دهم گزاف نیست. پس با گوشهای شنوا و قلبهای آگاه سخن مرا گوش کنید.

سیر رسالت پیامبر

آنگاه فرمود: فرستاده خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پافشاری داشت و نسبت به مؤمنین با رحمت و رأفت بود. اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می‌یابید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است، و در بین تمام مردان او تنها برادر پسرعموی من (علی علیه السلام) است و چه خوب انتسابی است. او رسالت الهی خود را بانجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را اظهار نمود. از راه و روش مشرکان روی گرداند، و کمر آنان را در راه رسالتش شکست، و آنان را به اندوه مبتلا کرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود. بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوینده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره‌های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه اخلاص تکلم نمودید با عده‌ای از پاکان که عقیف بودند. شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. شما کسانی بودید که بتان را پرستش می‌کردید، و قمار

بازی می نمودید. چنان خوار بودید که جرعه هر نوشنده، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره‌ای که بردارنده آن زیاد توقف نمی کند بودید [۱۸]، و زیر قدمهای دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود [۱۹]. می ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

علی در تبلیغ رسالت

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را نجات داد بعد از همه اینها، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید، هرگاه که آتش جنگ را می افروختند خداوند آن را خاموش می نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می کردند برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می افکند [۲۰]. او هم تا گوشهای آنان را پامال نمی کرد، و آتش آنان را با شمشیرش خاموش نمی نمود باز نمی گشت. او (علی علیه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می کرد و استقامت از خود نشان می داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و آقای اولیای خدا بود. در راه خدا کمر همت بسته بود و دلسوزانه و با جدیت و تلاش پیگیر عمل می کرد، و در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت. و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در رفاه زندگی را خوش می گذراندید. غذای لذیذ می خوردید و آب زلال می نوشیدید و انتظار رسیدن بلاها را بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می گرفت خود را کنار می کشیدید، و هنگام کارزار و جنگ فرار می کردید.

رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر

هنگامی که خداوند جایگاه پیامبران و منزلگاه برگزیدگان را برای او اختیار نمود و آنچه به او وعده داده بود به اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد و جامه اش مندرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت. سکوت کننده گمراهان به تکلم درآمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه شما قدرت نمایی کرد [۲۱]. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را بسوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می نمایید و آماده فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول شما را یافت، و چون شما را بر ضد حق به غضب و خشم درآورد شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید. تمام این قضایا در حالی بود که فاصله زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحت هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! (با نیرنگ و دروغ بر مردم جلوه دادید که حضورتان در سقیفه برای دفع فتنه بوده است). به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید ولی بدانید که در فتنه سقوط کردید و جهنم کافران را از هر سو در بر می گیرد. این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟! کتابی که آموزش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نواهیست تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب خدایی پشت نمودید. وای بر شما! آیا می خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان است، و کسی که غیر اسلام را بعنوان دین برگزیند از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلابه آن که شروع نمودید در برافروختن شعله های فتنه و برانگیختن هیزمهای آن و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید. به ظاهر طرفداری از دین می نمایید در حالی که در باطن به نفع خود عمل می کنید و نسبت به اهل بیت و

فرزندانش با حيله و نيرنگ رفتار می کنيد. ما در مقابل اذیتهاي شما صبر می کنیم مانند صبر کسی که با چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند!

فدک وارث

و شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما نیست! آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! و چه حکمی بهتر از حکم الهی برای گروهی است که یقین دارند؟ آیا نمی دانید؟! البته که همچون آفتاب تابنده برای شما روشن است که من دختر اویم. از شما مسلمانان بعید است! آیا به زور ارث پدرم گرفته شود؟ ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ مطلبی تعجب آور و متحیر کننده آورده اید که از روی جرأت بر قطع رحم رسول الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده اید! آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده و پشت سر خود افکندید؟ آنجا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد»، و آنچه حکایت نموده از قصه یحیی و زکریا آنجا که می فرماید: «پروردگارا... فرزندی به من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و فرموده: «و خویشان میت بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا در ارث بردن تقدّم دارند»، و فرموده: «خداوند در رابطه با اولادتان سفارش می نماید که فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می برند»، و فرموده: «اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی وصیت نماید این حقی است که متقین باید آن را انجام دهند». گمان نمودید بهره ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟! آیا خداوند شما را به آیه ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می گوئید ما اهل دو مذهب هستیم که از یکدیگر ارث نبریم؟! آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم (علی علیه السلام) آگاه ترید؟ اکنون که فدک را نمی دهی این مرکب زین و افسار شده آماده را بردار تا در قبر همراه تو باشد و روز قیامت و بال آن گریبان را بگیرد. خداوند خوب حکم کننده ای و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب زعیمی و قیامت خوب وعده گاهی است. بعد از مدت کوتاهی پشیمان می شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می کنند، و زمانی پشیمان شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است، و بزودی می فهمید عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می شود.

خطاب به پیامبر

سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و گریه کرد و در ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود: ای پدر! بعد از رحلت تو واقعه های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان بزرگ نمی آمد. ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان باش و غائب مباش. و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگر نزدیکان نزد خدای متعال است. آن هنگام که تو رفتی و خاک بین ما و تو حایل شد مردمانی کینه های خود را بر ما ظاهر نمودند. اکنون که تو از بین ما رفته ای و تمام زمین غصب شده مردم با چهره گرفته با ما روبرو می شوند و ما خوار شده ایم، و بزودی در روز قیامت باعث ظلم خانواده ما می فهمد که به کجا باز می گردد. تو همچون ماه چهارده شبه و نوری بودی که از تو کسب نور می شد و کتابهای آسمانی از طرف خدای عزیز بر تو نازل می شد. و جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت و با رفتن در تمام خیرها را بستی. شهر من با آن وسعتش بر من تنگ شده و دو سبط تو خوار گشتند که در این برای من بلایی است. ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می شد هنگامی که تو از پیش ما رفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محزونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن چنین عزیزی مبتلا نشده است. پس هر اندازه که در این دنیا

زندگی کنیم و تا زمانی که چشمهایمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می کنیم.

خطاب به انصار

پس حضرت نگاهی به جانب انصار نمود و فرمود: ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و در آغوش گیرندگان اسلام! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است در باره حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم نمی فرمود: «حُرمت هر کسی را نسبت به فرزندانش باید نگاه داشت»؟ چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید! و شما قدرت کمک به آنچه من طلب می کنم و قوت بر گرفتن آنچه در پی آن هستم و می خواهم دارید. آیا به راحتی می گوئید «محمد رسول خدا از دنیا رفت»؟ بجان خودم قسم این واقعه ای مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده ای همراه داشت، و التیام دهنده آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده، و برگزیدگان الهی محزون گشته اند، و در مصیبت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با رحلت او امیدها به یأس مبدل شد، و حریم آنحضرت از بین رفت، و حرمت او مورد اهانت قرار گرفت. بخدا قسم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بلیه بسیار بزرگ و مصیبت عظیم است که مصیبتی مثل آن و حادثه ناگواری همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبت عظمی کتاب خدا در خانه هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشه هایتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است. و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خداوند در گذشته رسیده که حکم نهایی و قضا و قدر حتمی است. (آنجا که فرموده): «و نیست محمد مگر فرستاده خدا که قبل از او پیامبران آمده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به جاهلیت خود بر می گردید و مرتد می شوید؟ کسی که مرتد شود به خداوند ضرری نمی رساند، و خداوند شکر گذاران را پاداش می دهد».

ظلم به فاطمه در انظار مردم

از شما بعید است ای پسران قَیْلَه [۲۲]! آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و اجتماعتان منسجم است و ندای نصرت طلبی من به شما می رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فرا گرفته است؟! این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم وسیله و قدرت و هم اسلحه و وسیله دفاع دارید. فراخوانی من به شما می رسد ولی پاسخ نمی دهید! و فریاد من به شما می رسد ولی به دادخواهی نمی آید! شما متصفید به این که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می کنید و به خیر و صلاح شناخته شده اید. و شما کسانی هستید که بعنوان برگزیده خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه برخاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متحمل سختی و زحمت شدید و با امتهای به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید. ما و شما چنان بودیم که شما را امر می کردیم و اطاعت می کردید، تا بوسیله ما برای شما آسیاب اسلام به گردش در آمد، و برکات روزگار به جریان افتاد، و تکبر شرک به ذلت کشیده شد، و جوشش دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت، و دین در اجتماع شکل گرفت.

با امامان کفر بجنگید

بعد از این سوابق، حال بعد از روشن شدن حق به کجا می روید، و بعد از آنکه بیان شده بود، و بعد از اعلان حق کجا آن را پنهان کردید، و چرا بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید، و بعد از ایمان مشرک شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از

گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند. با امامان کفر جنگ کنید که آنان پایبند به سوگندهایشان نمی باشند، تا شاید از کارهای خود برگردند. آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کار زار نمی نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

خواری حق بدست مردم

آگاه باشید! بخدا قسم شما را می بینم که به زندگی راحت میل پیدا نموده اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نمودید، و به راحتی تن در داده اید، و از جای وسیع به جای تنگ پناه آورده اید، و از دین برگشتید و آنچه را که حفظ می کردید دور افکندید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانید. اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خداوند از همه آنها بی نیاز است و خداوند سپاس شده است. آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از اینان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی داند که رسولان الهی با بیانات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه که شما فرستاده شده اید کافریم، و ما در آنچه که ما را بسویش می خوانید در شک و تردید هستیم.

عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند

من گفتم آنچه گفتم در حالی که می دانم یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و بی وفائی همچون لباسی بر قلبهای شما پوشیده شده است. ولی این سخنان بخاطر رسیدن جان بلبم بود، و آهوائی بود که برای خاموش نمودن آتش غضبم کشیدم، و سستی تکیه گاهم بود و اظهار غصه سینه ام که دیگر نتوانستم آنرا مخفی کنم و برای اتمام حجت بود. پس شتر خلافت را بگیری و باطناب رَحَل [۲۳] آن را محکم به شکم آن ببندید، در حالی که کمر آن شتر مجروح شده و استخوانهایش شکسته و پاهایش ضعیف شده و کف پاهایش نازک گردیده و عیب آن همیشه باقی است. به غضب خدای جبار و ننگ ابدی علامت گذاری شده، و پیوسته به آتش الهی روشن است. آتشی که بر قلبها اثر می گذارد و در عمودهای کشیده بر آنان ملازم شده است. آنچه انجام می دهید در پیشگاه خداوند محفوظ است و بزودی کسانی که ستم کردند می فهمند به کجا می روند.

من دختر پیامبرتان هستم

من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید ترسانید. پس همگی درباره من حيله بکار بندید و به تأخیر نیندازید. شما کار خود را بکنید که ما هم در کار خود هستیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم، و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت کار به نفع کیست. و بگو عمل کنید که بزودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می بینند و نامه اعمال هر انسانی را برگردن او آویخته ایم. بنابراین هرکس به اندازه ذره ای عمل خیر انجام دهد نتیجه اش را می بیند و هرکس ذره ای عمل شر انجام دهد نتیجه اش را خواهد دید. و گویا کار چنین مقدر شده است.

جواب ابوبکر

آنگاه ابوبکر در جواب حضرت گفت: راست می گوئی ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مؤمنین با عطوفت و کریم بود و رحمت و رأفت داشت، و نسبت به کافرین عذاب الیم و عقاب عظیم بود. اگر بخواهیم نسب او را بنگریم در بین تمام زنان او را تنها پدر تو

می‌یابیم، و در بین دوستان صمیمیش تنها برادر پسرعمویت (علی علیه السلام) می‌بینیم، که او را بر تمام دوستان برگزید، و علی کسی بود که او را در هر کار بزرگی یاری می‌نمود. فقط انسان سعادتمند شما را دوست می‌دارد و تنها انسان شقی دور از خدا شما را دشمن می‌دارد. شما عترت پاک رسول خدا هستید و برگزیدگان منتخب اوید. راهنمایان ما بر کارهای خیر شماید، و سوق دهندگان ما به بهشت شما هستید.

حدیث جعلی «النبی لا یورث»

و تو ای برگزیده تمام زنان و دختر بهترین پیامبران در آنچه که می‌گوئی راست گو هستی، و در وفور عقل سبقت داری، و حق تو رد نشده است و سخن راستی که می‌گوئی از تو منع نمی‌شود. قسم بخدا که از رأی و نظر پیامبر پا را فرا نگذاشتم و کاری که کردم با اجازه او بود!! پیش‌تاز هر قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و من خدا را شاهد می‌گیرم - و او در شاهد بودن کافی است - که من شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: «ما گروه پیامبران طلا و نقره و خانه و زمین به ارث نمی‌گذاریم و کتابها و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌گذاریم. و آنچه از مال دنیا از ما باقی می‌ماند از آن ولی امر بعد ما است که در او بنظر خویش حکم کند» [۲۴]! آنچه که تو در پی آن هستی برای تهیه اسب و اسلحه قرار دادیم که مسلمانان با آن به مقابله دشمنان پردازند و با کفار جهاد کنند و در مقابل گردنکشان فجار شمشیر بزنند! و این عمل به اجماع مسلمانان است و به تنهایی آن را انجام نداده‌ام و به رأی خود عمل نکرده‌ام. این حال و مال من برای تو و در اختیار باشد! و ما آن را از تو نمی‌گیریم و برای دیگری ذخیره نمی‌کنیم. تو برترین بانوی امت پدرت و درخت طیب‌ای برای فرزندان هستی! ما نمی‌خواهیم مال تو را که به تو تفضل شده از تو بگیریم، و مقام اجداد و فرزندان کم شمرده نمی‌شود. فرمان تو در آنچه که در ملک من است مؤثر و نافذ است! آیا اجازه می‌دهی در این باره با دستور پدرت مخالفت کنم؟!

پیامبر مخالف قرآن نمی‌گوید

حضرت فاطمه علیها سلام» در جواب او فرمود: سبحان‌الله! هرگز پدرم نسبت به کتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احکام آن را نکرده، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای‌جای آن متابعت نموده است. آیا همگی بر سر بی‌وفائی اجتماع کرده‌اید و عذرتان در این باره دورغی است که پرداخته‌اید. و این عمل شما بعد از رحلت پیامبر همانند آن غائله‌هایی است که در زمان حیات او دنبال می‌کردید.

تصریح قرآن به ارث انبیاء

این کتاب خداست که حاکمی عادل و گوینده‌ای است که فصل خصومت می‌کند، درباره پیامبری از پیامبران خدا می‌فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد». خداوند عزّ و جلّ در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، بطوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شبهات را درباره ارث مُردگان از بین برده است. ولی نفستان بر شما حیل کرده و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌پردازید کمک کننده است. این دو نفر که در آیه ذکر شده‌اند پیامبرند [۲۵]، و تو می‌دانی که مقام نبوت ارث بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است. پس برای چه از ارث پدرم محروم می‌شوم؟ آیا خداوند در کتابش آورده که: «بجز فاطمه دختر محمد»؟ به من نشان بده تا قانع شوم!

جواب ابوبکر

ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر، تو عین دلیل و زبان حکمت هستی. جواب تو را آماده نکرده‌ام، و تو را در درستی گفتارت ردّ نمی‌کنم! ولی این مسلمانان قاضی بین من و تو باشند. آنچه انجام دادم اینان بر عهده من گذاردند و با توافق آنان و بدون قصد زورگویی و استبداد و مقدم داشتن دیگری این (فدک) را از تو گرفتم، و خودشان بر این مطلب شاهدند.

خطاب به مسلمانان

حضرت فاطمه علیها سلام» توجه خود را به جانب مردم نمود و فرمود: ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید، و در مقابل عمل ناپسند زیان آور سکوت نمودید و راضی شدید! آیا در کلمات قرآن تدبیر نمی‌کنید یا آنکه بر قلبهایتان قفلهایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلبهای شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چه بد مشورتی نمودید، و چه شرّی است آنچه خیر را با آن عوض کردید. قسم بخدا بارش را سنگین می‌یابید و عاقبتش را عذاب می‌بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده‌ها آشکار گردد و عذابهایی که گمانش را نمی‌برید از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می‌کنند.

تأثیر خطبه حضرت

راوی می‌گوید: بعد از خطبه حضرت، چنان زن و مرد گریه کردند که تا آن روز دیده نشده بود، و مدینه به لرزه درآمد و مردم به هیجان آمدند و صداها بالا گرفت.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

هنگامیکه این اخبار به ابوبکر رسید [۲۶] به عمر گفت: دستت خالی باد! چه می‌شد اگر مرا به حال خود می‌گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می‌دادم و مسئله تشنج آور پیش آمده را طوری اصلاح می‌کردم. آیا این بر ایمان بهتر نبود. عمر گفت: در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود، و من برای تو دلسوزی کردم! ابوبکر گفت: وای بر تو! پس کلمات دختر محمد چه می‌شود؟ مردم همه دانستند که او چه می‌خواهد و ما چه حيله‌ای برای او پنهان کرده‌ایم؟! عمر گفت: آیا بیش از یک تُندی بود که از بین رفت و آیا بیش از لحظه‌ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است! گناه آنچه که بود بر عهده من بگذار! راوی می‌گوید: ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی!

خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم

آنگاه اعلان اجتماع مردم را داد و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس از حمد و ثنای خدا گفت: ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزوئی است؟ این آرزوها در عهد پیامبرتان کجا بود. پس هرکسی که شنیده بگوید و هر که شاهد بوده صحبت کند. بلکه این قَضَیه همچون قَضَیه روباهی می‌ماند که شاهدش دُمَش بود خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه‌ای است و می‌گوید: «فتنه را بحال اولی برگردانید». طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام‌طحال می‌ماند که محبوبترین اهلبش نزد او گمراه است. آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می‌گویم، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می‌کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی‌گویم. از بچه‌ها کمک می‌گیرند و زنان را به یاری می‌طلبند. ای انصار، صحبت

سفیهان شما به من رسیده است. قسم بخدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شماید. شما بودید که پیامبر نزد شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری نمودید، و امروز شما از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید. و بعد از این همه، فردا صبح برای گرفتن سهمیه‌ها بیایید! من کسی هستم که پرده‌ای را نمی‌درم و دست و زبانی را بلند نمی‌کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد! والسلام.

خطاب ام سلمه با مردم

راوی گوید: آنگاه امّ سلمه سر خود را از حجره‌اش بیرون آورد و گفت: آیا به مثل فاطمه‌ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می‌شود؟! در صورتی که او حوریه‌ای در بین انسانها، و انس برای نفس پیامبر است. در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست به دست گردیده و در دامن زنان پاک رُشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است. آیا گمان می‌کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟ با اینکه خداوند به او فرموده: «و خانواده نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». آیا می‌شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه ارث نماید؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سرآمد جوانان و همتای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است. فاطمه‌ای که با پدرش رسالتهای پروردگار پایان یافت. قسم بخدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می‌کرد و دست راست خود را زیر سر او می‌نهاد و رو انداز او را دست چپش قرار می‌داد. عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می‌شوید. وای بر شما و بزودی خواهید دانست.

خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر

آنگاه حضرت (برخواست و) براه افتاد. رافع بن رفاعه بدنبال حضرت آمد و گفت: ای برترین بانوان، اگر حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را بجای او نمی‌پذیرفتیم! حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو، خداوند بعد از واقعه غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است!

شکایت به امیرالمؤمنین

سپس فاطمه زهرا «علیها سلام» بسوی خانه مراجعت نمود در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار بازگشت حضرت را می‌کشید و منتظر از راه رسیدن آن بانو بود. چون حضرت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و وارد خانه شدند خطاب به آنحضرت عرض کردند: ای پسر ابوطالب! آیا مانند جنین نشسته‌ای، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته‌ای؟ تو بالهای بازان شکاری را می‌شکستی، و اکنون پرپرندگان بی‌بال و پر بر تو تأثیر کرده است؟! این پسر ابوقحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره دو پسر را می‌گیرد. او با جدّیت تمام به مبارزه من برخاسته، و او را با دشمنی هرچه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافتم. تا آنکه انصار یاری خود را و مهاجران کمکشان را از من باز داشتند و چشمانشان را در یاری من بستند، و در نتیجه نه دفاع کننده‌ای هست و نه منع کننده‌ای! با سینه‌ای پر از خشم که فرو خورده بودم از منزل خارج شدم، و با خواری به خانه باز گشتم. روی خود را به ذلت افکندی هنگامی که صلابت را سست نمودی. تو گرگان را از هم دریدی، ولی اکنون خاک را فرش خود قرار داده‌ای! نه گوینده‌ای را از کلام بازداشتی و نه از باطلی منع نمودی، و من اختیاری از خود ندارم. ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می‌مُردم. عذر من به درگاه خداوند همین بس که ابوبکر متجاوز بود و من می‌خواستم از تو حمایت کرده باشم. ای وای بر من در

هر صبحگاه! و وای بر من در هر شامگاه! تکیه گاهها از بین رفت و بازو سست گردید. شکایت خود به پدرم می‌نمایم، و انتقام از ستم آنان از خداوند می‌خواهم. خداوندا! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوی‌تر هستی و عذاب و عقوبت تو سخت‌تر است.

تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو نیست، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد رفتار می‌کند. خود را از خشم بازدار، ای دختر پیامبر برگزیده و ای یادگار نبوت. در دینم عجز نشان ندادم و از آنچه قدرت داشتم کوتاهی نکردم. اگر به اندازه کفاف زندگی می‌خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکفل آن مورد اعتماد است و آنچه برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع شده است. پس به حساب خدا قرار ده. حضرت زهرا «علیها سلام» عرض کرد: «خدا مرا کافی است» و دیگر چیزی نفرمود.

فدک، محک امتحان

فاطمه زهرا «علیها سلام» با دادگاهی که در این دنیا تشکیل داد غاصبین را در فاصله کمتر از نود روز عمر خود پس از پیامبر «صلی الله علیه و آله» به محاکمه کشید و آنان را بحال خود رها نکرد تا صفحات تاریخ را به نفع خود رقم زنند. اگر فدک رفت و فاطمه علیها سلام شهید شد ولی تا آخر روزگار این صفحه درخشنده از حق و حقیقت برای تشیع و بنام فاطمه علیها سلام ماند. محاکمه اصلی باقی می‌ماند که در روز قیامت در پیشگاه پروردگار و در دیدگاه خلاق اولین و آخرین بر پا شود تا دشمن فاطمه علیها سلام شناخته شود و به سزای جنایت عظیمی که مرتکب شده برسد. هنوز حرفهای فاطمه علیها سلام برای آن دادگاه مانده است.

پاورقی

[۱] معجم البلدان: ج ۴ ص ۲۳۸. [۲] سوره حشر: آیات ۱ - ۳. [۳] سوره روم: آیه ۳۸. [۴] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۱۸. [۵] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۲۳ ح ۲۵. [۶] بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۲۳. [۷] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۸۹ و ۱۹۴ تا ۱۹۹. کتاب سلیم: ج ۲ ص ۸۶۸. [۸] سوره روم: آیه ۳۸. [۹] اشاره به ماجرای اموالی است که از بحرین آمده بود و جابر درباره آنها ادعای «صفوة» نمود، یعنی منتخبی از آن مال را متعلق بخود دانست. ابوبکر و عمر هم بدون طلب شاهد سخن او را قبول کردند و اموال درخواستی را به او دادند. به کتاب التعجب کراجکی و بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۱۹۴ مراجعه شود. [۱۰] یعنی اختیار تو بدست خودت است. [۱۱] بحار الانوار: ج ۲۹ ص ۲۳۳. [۱۲] بعید نیست این عبارات حاکی از آن باشد که در اثر کثرت صدمات روحی و جراحات جسمی وارده، حضرت نمی‌توانسته‌اند با قامتی راست حرکت کنند. لذا لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و زیر پایشان می‌رفت و به همین علت جهت کمک در راه رفتن آن بانوی بزرگ عده‌ای از بانوان نیز همراه شدند. [۱۳] تذکر این نکته ضروری است که قسمت اول خطبه شامل معانی بلندی از توحید است و احتیاج به تفسیر دارد. [۱۴] منظور قرآن است. [۱۵] احتمالاً اشاره به آیه ۲۳ از سوره نور است که می‌فرماید: «کسانی که به زنان عفیفه مؤمنه نسبت ناروا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برایشان عذابی بزرگ است». [۱۶] در این جملات حضرت شدت بی‌ارزشی آنان را در مقایسه با سایر ملل عصر خود بیان فرموده‌اند که همچون یک جرعه که نوشنده‌ای بنوشد و در نظرش ارزشی نداشته باشد و چنان بی‌قدرت که هر طمع‌کاری هوس حمله به آنان را داشته باشد و چنان ناپایدار که همچون آتشگیره‌ای که برای روشن کردن آتش بکار می‌گیرند و زود خاموش می‌شود، بودند. [۱۷] پوست تازه دباغی نشده گاهی از شدت فقر مورد استفاده در خوردن قرار می‌گرفت چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: و حسبک داء ان تبيت بطنه و حولک اکباد تجنّ الی القدّ یعنی: برای مریضی روح تو همین بس که سیر بخوابی در حالی که در

اطراف توشکمه‌های گرسنه‌ای در آرزوی خوردن پوست دباغی نشده باشند. [۱۸] یعنی او را به قلب دشمن می‌فرستاد. [۱۹] در اینجا حضرت فاطمه علیها سلام» حالت حاکم بر اجتماع پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، را با ظرافت تمام توصیف فرموده‌اند و با بکار بردن کنایات دقیق عمق فاجعه‌ای که در جامعه مسلمین بوقوع پیوسته را ترسیم نموده‌اند. در قسمت اول از بین بردن ظواهر دین و ظهور نفاق را مطرح فرموده و مرحله دوم اوصاف حاکم غاصب از جهت پستی و بی‌ارزشی و بی‌شخصیتی و سوابق باطلش را بیان نموده‌اند. [۲۰] منظور از پسران قبیله انصار هستند که از دو قبیله اوس و خزرج تشکیل می‌یافتند و «قبیله» نام مادر آنان است که چندین نسل قبل، نسبشان به او منتهی می‌شود. رحل برای شتر در حکم زین برای اسب است. [۲۱] رحل برای شتر در حکم زین برای اسب است. [۲۲] این حدیث جعلی ابوبکر است که برای غصب فدک آماده کرده بود، و حضرت زهرا «علیها سلام» در قسمتهای قبلی و بعدی بطور مفصل آن را رد کردند و جواب ابوبکر را دادند. [۲۳] اشاره حضرت به ادعای ابوبکر است که انبیا ارث نمی‌برند. با این دو آیه که صریحا ارث گذاشتن دو پیامبر یعنی حضرت داود و حضرت زکریا علیهما السلام را بیان کرده است بطلان سخن ابوبکر روشن می‌شود. [۲۴] بعید نیست هنگام رسیدن این خبر به ابوبکر زمانی بوده که او هنوز در مسجد بوده و مردم متفرق شده بودند. به همین جهت هنگامی که خبر اضطراب و ناله‌های مردم به او رسید با عمر درباره چگونگی برخورد با مسئله مشورت نمود و در نتیجه تصمیم گرفتند که مردم را دوباره به مسجد فراخوانند در حالی که هنوز حضرت زهرا «علیها سلام» در مسجد بودند (چنانکه از دلائل الإمامة استفاده می‌شود). وقتی مردم جمع شدند ابوبکر آن سخنان تهدید آمیز را برای مردم زد و در پایان ام سلمه بعنوان اعتراض بر او مطالبی بیان داشت که ذکر خواهد شد، و بعد حضرت زهرا «علیها سلام» به منزل بازگشتند. [۲۵] اشاره به یک ضرب‌المثل عربی است و معنایش این است که: شاهدهی بر مدعایش جز بعض و جزء خودش نیست. [۲۶] راوی می‌گوید: ام سلمه در آن سال - بخاطر این سخنان - از سهمیه سالانه‌اش محروم شد.